



اتاق بازرگانی
صنایع، معادن و کشاورزی
اصفهان
ISFAHAN CHAMBER OF COMMERCE
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

رقابت پتروشیمی در بورس کالا، چالش‌ها و راهکارهای اصلاحی

تحلیل معاملات، شکاف ارزی، چالش‌های ساختاری و راهکارهای اصلاح بازار پتروشیمی

مرکز پژوهش و بررسی‌های اقتصادی
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان پژوهش: پشت صحنه رقابت‌های پتروشیمی در بورس کالا؛ نقش ارز، عرضه و انحصار

مرکز پژوهش و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی اصفهان

تهیه کننده: مرتضی درخشان، مسیح محبوب، زینب جمشیدی، محمدرضا واعظ دلیلی.

تاریخ انتشار: تیرماه ۱۴۰۵

واژگان کلیدی: بورس کالا، انحصار فروش، پتروشیمی، رقابت.

فهرست

- ۵----- خلاصه مدیریتی
- ۶----- ۱- مقدمه و بیان مسئله
- ۸----- ۲- تبیین چارچوب ساختاری زنجیره ارزش پتروشیمی
- ۱۰----- ۳- ساختار انگیزشی بازار محصولات پتروشیمی
- ۱۲----- ۴- نقد برخی ادعاهای رایج صنایع پایین دستی
- ۱۴----- ۵- تحلیل کمی بورس کالا و معاملات در دوره‌های مختلف
- ۱۴----- ۵-۱- ارزیابی تجربی و کمی معاملات بورس کالا در شرایط ثبات و نوسان نرخ ارز
- ۱۶----- ۵-۲- تحلیل دوقطبی رفتار بازار پتروشیمی بر مبنای فرضیه آربیتراژ ارزی
- ۱۹----- ۵-۳- واکاوی کیفی چالش‌های ساختاری صنایع تکمیلی و مکانیزم‌های بورس کالا
- ۲۰----- ۵-۴- توضیحات صنایع بالادستی و برداشت دقیق‌تر از سود و عرضه
- ۲۵----- ۶- طبقه‌بندی وضعیت‌های معاملاتی و مرز مداخله سیاست‌گذار
- ۲۷----- ۷- راهکارهای پیشنهادی متناسب با وضعیت بازار
- ۲۸----- ۷-۱- اخذ مالیات یا عوارض از درآمدهای اتفاقی و سودهای بادآورده
- ۳۰----- ۷-۲- مرتبط کردن قیمت آب، برق و گاز با قیمت فروش و میزان عرضه در بورس
- ۳۲----- ۷-۳- مرتبط کردن قیمت و مقدار خوراک پتروشیمی‌ها با عرضه و رقابت در بورس
- ۳۴----- ۷-۴- ایجاد انبارهای داخلی و خارجی برای واردات و صادرات
- ۳۶----- ۷-۵- اصلاح سازوکار عرضه در بورس کالا
- ۳۸----- ۷-۶- جمع‌بندی و دلالت‌های سیاستی

خلاصه مدیریتی

کاهش یا تضعیف رشد صادرات برخی محصولات صنعتی ایران، یکی از نشانه‌های افت تدریجی رقابت‌پذیری تولیدکنندگان داخلی است. اگرچه این روند از عوامل متعددی مانند تحریم، فناوری، بهره‌وری، هزینه حمل‌ونقل و بی‌ثباتی سیاست‌ها تأثیر می‌پذیرد، بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد افزایش هزینه تأمین مواد اولیه، به‌ویژه محصولات پتروشیمی، یکی از عوامل مهم تضعیف صنایع پایین‌دستی است. مسئله اصلی نه وجود بورس کالا، بلکه شرایطی است که در آن خطای قیمت پایه، شکاف ارزی، کمبود عرضه، انحصار، محدودیت واردات و تقاضای آربیتراژی، رقابت را تشدید و قیمت مواد اولیه را افزایش می‌دهد.

مقایسه معاملات دو مقطع سال ۱۴۰۴، نقش مهم شکاف ارزی را تأیید می‌کند. در مهرماه، با شکاف حدود ۶۰ درصدی میان نرخ ارز مبنای بورس و بازار آزاد، میانگین رقابت به ۱۶.۹ درصد رسید. قیمت نهایی معاملات با ارز مبنای بورس به‌طور متوسط ۱۹.۸ درصد بالاتر از قیمت جهانی بود، اما با محاسبه نرخ ارز آزاد، همان معاملات به‌طور متوسط ۲۳.۹ درصد پایین‌تر از قیمت جهانی قرار گرفتند. در دی‌ماه، با کاهش شکاف ارزی به حدود ۲۱ درصد، میانگین رقابت به ۵.۶ درصد و میانه آن به صفر رسید. این یافته نشان می‌دهد بخش مهمی از رقابت شدید می‌تواند ناشی از نظام چندنرخ‌ی ارز و پایین‌بودن قیمت پایه باشد، نه الزاماً تبانی یا گران‌فروشی عرضه‌کنندگان.

بالاین‌حال، در بازارهای انحصاری، کمبود فیزیکی همچنان مسئله‌ای جدی است. تری‌اتانول‌آمین و دی‌اتانول‌آمین حتی با ارز آزاد، به‌ترتیب ۵۴ و ۴۵ درصد بالاتر از قیمت جهانی معامله شده‌اند. در بازار زایلین مخلوط نیز، در برابر ظرفیت اسمی حدود ۱۳۵ هزار تن و تقاضای ۶۲.۴ هزار تنی، حدود ۴۱.۴ هزار تن در بورس عرضه شده است. البته تفسیر این فاصله مستلزم بررسی ظرفیت عملی، کمبود خوراک، تولید حق‌العمل‌کاری، موجودی، صادرات و تعهدات عرضه است.

فاصله قیمت پایه و معامله، معادل سود پتروشیمی نیست و فاصله تولید کدال با عرضه بورس نیز به‌تنهایی فروش غیرقانونی را اثبات نمی‌کند. بر همین اساس، پژوهش پنج محور اصلاحی را پیشنهاد می‌کند: اخذ هدفمند مالیات یا عوارض از سودهای بادآورده پس از احراز سود واقعی؛ پیوند حمایت انرژی با عملکرد عرضه؛ مرتبط‌کردن قیمت و مقدار خوراک با تولید و عرضه واقعی؛ ایجاد انبارهای داخلی و خارجی برای تسهیل واردات و صادرات؛ و اصلاح کف، نظم و شفافیت عرضه در بورس کالا.

۱- مقدمه و بیان مسئله

روند صادرات برخی محصولات صنعتی و تکمیلی ایران در سال‌های اخیر نشانه‌هایی از کاهش یا تضعیف رشد را نشان می‌دهد. این وضعیت را نمی‌توان صرفاً با محدودیت‌های سیاسی، تحریم یا دشواری انتقال پول توضیح داد؛ بخشی از مسئله به کاهش تدریجی قدرت رقابت تولیدکنندگان ایرانی در برابر رقبای خارجی بازمی‌گردد. بنگاهی که مواد اولیه، انرژی، تأمین مالی و خدمات لجستیکی را با هزینه بالاتری نسبت به رقیب خارجی تأمین می‌کند، حتی اگر از توان فنی و بازار صادراتی مناسبی برخوردار باشد، به تدریج توان حفظ سهم خود را در بازارهای منطقه‌ای و جهانی از دست می‌دهد. کاهش حاشیه سود صادرات، محدود شدن امکان تخفیف، افزایش قیمت محصول نهایی و ناتوانی در ارائه قراردادهای پایدار، از مهم‌ترین پیامدهای این فرایند است.

البته رقابت‌پذیری صادراتی متأثر از مجموعه‌ای از عوامل مانند کیفیت، فناوری، بهره‌وری، نرخ ارز، هزینه حمل‌ونقل، محدودیت‌های تجاری و ثبات سیاست‌گذاری است و نمی‌توان کاهش صادرات را تنها به یک عامل نسبت داد. با این حال، بررسی دغدغه‌های صنایع پایین‌دستی نشان می‌دهد که افزایش هزینه تأمین مواد اولیه، به‌ویژه مواد پتروشیمی، به یکی از موانع جدی تولید و صادرات تبدیل شده است. در برخی موارد، تولیدکننده ایرانی مواد اولیه خود را با قیمتی تأمین می‌کند که نه تنها مزیت مورد انتظار ناشی از تولید داخلی را در اختیار او قرار نمی‌دهد، بلکه از قیمت قابل‌دسترس برای رقبای خارجی نیز بیشتر است. به این ترتیب، مزیتی که باید در ابتدای زنجیره ارزش شکل گیرد، پیش از رسیدن محصول به بازار نهایی از بین می‌رود.

ریشه‌یابی این مسئله، توجه را به نحوه عرضه و کشف قیمت مواد اولیه در بورس کالا معطوف می‌کند. بورس کالا با هدف افزایش شفافیت، تمرکز معاملات، رهگیری مبادلات و کشف قیمت براساس عرضه و تقاضا شکل گرفته و در مقایسه با سازوکارهای سهمیه‌ای و غیرشفاف گذشته، مزیت‌های انکارناپذیری دارد. مسئله اصلی بنابراین «وجود بورس کالا» نیست؛ بلکه شرایطی است که در آن رقابت، به جای آنکه صرفاً قیمت تعادلی را کشف کند، گاه موجب جهش هزینه مواد اولیه، توزیع رانت و انتقال فشار به صنایع پایین‌دستی می‌شود.

یکی از نشانه‌های این مسئله، فاصله قابل‌توجه میان قیمت پایه و قیمت نهایی معامله است. در برخی دوره‌ها و برای بعضی محصولات، رقابت از ۵۰ درصد و در مواردی حتی از ۱۰۰ درصد نیز فراتر رفته است. در برخی معاملات نیز قیمت نهایی محصول، حتی پس از محاسبه با نرخ ارز آزاد، بالاتر از قیمت جهانی قرار گرفته است. چنین وضعیتی هزینه تولید را افزایش می‌دهد، حاشیه سود صنایع تکمیلی را کاهش می‌دهد و قدرت رقابت آن‌ها را در بازار داخلی و صادراتی تضعیف می‌کند. فشار ایجادشده در ابتدای زنجیره نیز در نهایت می‌تواند به افزایش قیمت کالاهای مصرفی، کاهش تولید، توقف خطوط و از دست رفتن بازارهای صادراتی منجر شود.

بالین حال، هر فاصله‌ای میان قیمت پایه و قیمت معامله را نمی‌توان معادل سود پتروشیمی یا نشانه تخلف دانست. براساس توضیحات صنایع بالادستی، قیمت پایه برخی محصولات ممکن است پایین‌تر از ارزش مرجع کالا تعیین شده باشد؛ به‌گونه‌ای که حتی محاسبه ۹۵ درصد قیمت جهانی با نرخ ارز مبنای بورس، رقمی بالاتر از قیمت پایه اعلام‌شده به دست دهد. در این حالت، بخشی از رقابت صرفاً خطای قیمت پایه را تعدیل می‌کند. افزون بر این، سود واقعی عرضه‌کننده پس از کسر هزینه خوراک و انرژی، تعمیرات، استهلاک، هزینه مالی، ظرفیت بلااستفاده و زیان فروش‌های تکلیفی مشخص می‌شود. فرسودگی تجهیزات، محدودیت واردات قطعات، کمبود خوراک و فعالیت برخی مجتمع‌ها با ظرفیت پایین نیز می‌تواند هزینه تولید را افزایش دهد. بنابراین، شدت رقابت علامتی برای بررسی بازار است، اما به‌تنهایی معیار محاسبه سود غیرمتعارف نیست.

رقابت‌های شدید می‌تواند حاصل برهم‌کنش چند عامل باشد: پایین‌بودن قیمت پایه، شکاف نرخ ارز مبنای بورس و بازار آزاد، کمبود واقعی عرضه، تقاضای آربیتراژی، انحصار یا انحصار چندجانبه و نبود امکان واردات. هنگامی که قیمت پایه با نرخ رسمی تعیین می‌شود اما ارزش اقتصادی کالا با نرخ آزاد سنجیده می‌شود، کالا به یک دارایی قابل آربیتراژ تبدیل شده و تقاضای واسطه‌ای در کنار تقاضای واقعی تولید قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، بخشی از حمایت ارزی دولت در جریان رقابت مستهلک می‌شود و ممکن است به‌جای تولیدکننده واقعی یا مصرف‌کننده نهایی، میان عرضه‌کنندگان، واسطه‌ها، دارندگان سهمیه و سایر بازیگران توزیع شود.

این اختلال در بازارهایی شدیدتر است که واردات نمی‌تواند نقش تنظیم‌کننده ایفا کند. در یک بازار رقابتی، بالاتر رفتن قیمت داخلی از قیمت جهانی باید واردات را اقتصادی کند و عرضه‌کننده داخلی را برای اصلاح قیمت تحت فشار قرار دهد. اما محدودیت ثبت سفارش، تخصیص ارز، انتقال پول، تحریم و موانع گمرکی، این گزینه را از صنایع پایین‌دستی گرفته است. خریدار داخلی در عمل میان خرید از بورس با رقابت بالا و کاهش یا توقف تولید قرار می‌گیرد. در بازارهایی که عرضه نیز در اختیار یک یا چند مجتمع محدود است، نبود گزینه وارداتی می‌تواند قدرت بازار عرضه‌کنندگان را به‌شدت افزایش دهد و قیمت نهایی را حتی از قیمت جهانی فراتر ببرد.

مسئله دیگری که باید با دقت بررسی شود، تفاوت میان تولید اعلام‌شده، عرضه در بورس، صادرات و سایر مسیرهای واگذاری محصول است. این فاصله را نمی‌توان بدون بررسی تکمیلی، معادل فروش غیرقانونی خارج از بورس دانست. بخشی از تولید ممکن است حق‌العمل‌کاری و متعلق به تأمین‌کننده خوراک باشد؛ بخشی صادر، در انبار نگهداری یا در قالب فروش‌های تکلیفی واگذار شده باشد. همچنین، شرکت‌های پتروشیمی اعلام می‌کنند که تعهدات عرضه هفتگی تعیین‌شده را انجام داده‌اند که اگر این تعهدات انجام شده و کمبود عرضه شدید در بازار وجود دارد، باید بر روی تعهدات عرضه دقت بیشتری شود. در مقابل، رعایت کف عرضه

نیز لزوماً به معنای مجازبودن تمام فروش باقی‌مانده در خارج از بورس نیست. تشخیص تخلف مستلزم تهیه تراز مادی هر محصول و تفکیک تولید متعلق به شرکت، حق‌العمل‌کاری، موجودی، صادرات، فروش تکلیفی و فروش داخلی مجاز است.

در کنار این عوامل، تغییرات ناگهانی سهمیه و سقف خرید در سامانه بهین‌یاب، محدودیت‌های مقطعی مچینگ و بی‌ثباتی مقررات، امکان برنامه‌ریزی تولید و صادرات را از صنایع پایین‌دستی می‌گیرد. بنگاهی که از مقدار و زمان دسترسی خود به مواد اولیه اطمینان ندارد، نمی‌تواند قرارداد صادراتی پایدار منعقد کند. بنابراین، اختلال در بازار مواد اولیه صرفاً به افزایش قیمت محدود نمی‌شود؛ بی‌ثباتی در دسترسی نیز به همان اندازه می‌تواند رقابت‌پذیری را تضعیف کند.

بر این اساس، مسئله اصلی این پژوهش، شناسایی سازوکاری است که از مسیر قیمت‌گذاری پایه، شکاف ارزی، محدودیت عرضه، انسداد واردات، تمرکز بازار و ضعف تنظیم‌گری، مدیریت عرضه در بازار بورس از طریق انحصار، تبانی و ... هزینه مواد اولیه را افزایش داده و توان تولید و صادرات صنایع پایین‌دستی را کاهش می‌دهد. هدف گزارش، دفاع مطلق از یک سوی زنجیره یا انتساب همه رقابت‌ها به تخلف نیست؛ بلکه باید میان رقابت طبیعی، اصلاح خطای قیمت پایه، رانت ناشی از شکاف ارزی، کمبود واقعی و مهندسی عمادانه بازار تفکیک شود و متناسب با هر وضعیت، راهکار متفاوتی ارائه گردد.

در نهایت، هیچ شخص یا بنگاهی نباید از جنگ، تحریم و محدودیت‌های اقتصادی و ارزی کشور سود غیرمستعارف به دست آورد. تشخیص این سود باید براساس اطلاعات واقعی و حسابرسی شده صورت گیرد، نه صرفاً فاصله قیمت پایه و قیمت معامله. اگر کمبود، انحصار، محدودیت واردات یا چندنرخ بودن ارز به منبع سودهای کلان و کم‌ریسک تبدیل شود، برای تداوم وضع موجود ذی‌نفع ایجاد می‌کند و برخی بازیگران را به حامی «تبادل پایین» تبدیل می‌سازد؛ تعادلی که برای اقتصاد با کاهش تولید و صادرات، تورم و افت رفاه همراه است، اما برای گروهی محدود منفعت ایجاد می‌کند. وظیفه دولت آن است که ضمن حفظ سود مشروع و انگیزه سرمایه‌گذاری، منافع بنگاه‌ها را با افزایش تولید، توسعه صادرات و بهبود رقابت‌پذیری اقتصاد همسو سازد.

۲- تبیین چارچوب ساختاری زنجیره ارزش پتروشیمی

زنجیره ارزش پتروشیمی یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصاد ایران از نظر تولید صنعتی، ارزآوری، تأمین مواد اولیه و ظرفیت توسعه صنایع تکمیلی است. با این حال، روابط میان مجتمع‌های بالادستی و صنایع پایین‌دستی

در سال‌های اخیر با مناقشات فزاینده‌ای درباره نحوه تعیین قیمت پایه، میزان عرضه، شدت رقابت و توزیع منافع در طول زنجیره مواجه شده است. صنایع پایین‌دستی معتقدند رقابت‌های شدید در بورس کالا، محدودیت واردات، تغییرات ناگهانی سهمیه‌ها و تمرکز عرضه در اختیار تعداد محدودی تولیدکننده، هزینه تأمین مواد اولیه را افزایش داده و امکان برنامه‌ریزی و رقابت‌پذیری را از آن‌ها سلب کرده است. در مقابل، صنایع بالادستی و متولیان بورس کالا تأکید دارند که فاصله قیمت پایه و قیمت معامله را نمی‌توان مستقیماً معادل سود عرضه‌کننده یا نشانه تبانی دانست و بخشی از رقابت‌های مشاهده‌شده، حاصل خطای قیمت پایه، شکاف ارزی، انتظارات تورمی و ورود تقاضای آربیتراژی است.

بررسی ساختار این زنجیره نشان می‌دهد که برخلاف برخی روایت‌های ساده‌شده، نمی‌توان فرض کرد همه مجتمع‌های پتروشیمی خوراک و انرژی را با نرخ‌های ثابت، ترجیحی و بسیار پایین دریافت می‌کنند. نوع خوراک، شیوه تأمین انرژی و قراردادهای هر مجتمع متفاوت است و در برخی موارد، خوراک یا انرژی از بورس انرژی و با قیمت‌هایی نزدیک یا حتی بالاتر از قیمت‌های جهانی تأمین می‌شود. فرسودگی تجهیزات، محدودیت واردات قطعات، افزایش هزینه تعمیر و نگهداری، کمبود خوراک و فعالیت برخی واحدها با درصد پائینی از ظرفیت نیز هزینه تولید هر واحد محصول را افزایش داده است. بنابراین، فاصله میان قیمت پایه و قیمت نهایی معامله، تنها نشان‌دهنده افزایش درآمد فروش نسبت به قیمت اولیه است و برای محاسبه سود واقعی باید هزینه‌های تولید، استهلاک، ظرفیت بلااستفاده، هزینه مالی و زیان احتمالی فروش‌های تکلیفی نیز منظور شود.

از سوی دیگر، فرمول تعیین قیمت پایه نیز نیازمند بررسی است. توضیحات ارائه‌شده نشان می‌دهد قیمت پایه بعضی محصولات حتی با لحاظ ۹۵ درصد قیمت جهانی و نرخ ارز رسمی، پایین‌تر از سطح قابل‌محاسبه براساس نمونه‌های مشابه جهانی تعیین می‌شود. در چنین شرایطی، بخشی از رقابت ممکن است نه به دلیل کمبود یا رفتار غیررقابتی عرضه‌کننده، بلکه برای تعدیل قیمت پایه‌ای شکل گیرد که از ابتدا کمتر از ارزش مرجع کالا تعیین شده است. البته در بازارهای انحصاری، محدودیت واردات و نبود کالای جایگزین همچنان می‌تواند قدرت بازار عرضه‌کننده را افزایش داده و قیمت نهایی را از سطح جهانی نیز فراتر ببرد.

بر این اساس، تحلیل بازار محصولات پتروشیمی نیازمند تفکیک میان چهار عامل است: خطای احتمالی در تعیین قیمت پایه، شکاف نرخ ارز رسمی و آزاد، کمبود واقعی ناشی از محدودیت خوراک یا ظرفیت تولید، و کاهش عائدانه یا غیرقانونی عرضه. گزارش حاضر می‌کوشد با استفاده از داده‌های معاملاتی دو مقطع متفاوت، اطلاعات تولید و عرضه و دیدگاه‌های صنایع بالادستی و پایین‌دستی، سهم هر یک از این عوامل را بررسی کند و میان رقابت طبیعی، رانت اقتصادی و تخلف احتمالی تمایز قائل شود.

۳- ساختار انگیزشی بازار محصولات پتروشیمی

رفتار صنایع بالادستی و پایین‌دستی را نمی‌توان صرفاً با مقایسه ساده عرضه و تقاضا توضیح داد. این بازیگران در بستری فعالیت می‌کنند که خطاهای احتمالی در تعیین قیمت پایه، چندنرخ بودن ارز، محدودیت واردات، کمبود خوراک و انرژی، انحصار عرضه، قراردادهای حق‌العمل‌کاری، تعهدات تنظیم بازاری و عدم تقارن در تأمین مالی، مجموعه انگیزه‌های آنان را شکل می‌دهد. از این رو، فاصله قیمت پایه و قیمت نهایی الزاماً معادل سود عرضه‌کننده نیست و فاصله تولید اعلام‌شده با عرضه در بورس نیز به‌تنهایی فروش غیرقانونی یا مهندسی بازار را اثبات نمی‌کند.

در وضعیت نخست، هنگامی که عرضه از تقاضا بیشتر است، خریداران رقابت شدیدی ندارند و معاملات عمدتاً در محدوده قیمت پایه انجام می‌شود. در صورتی که قیمت پایه به‌درستی و براساس مشخصات محصول، قیمت‌های جهانی، نرخ ارز و شرایط تحویل تعیین شده باشد، بورس کالا در این وضعیت کارکرد طبیعی خود را در کشف قیمت و تسویه بازار ایفا می‌کند. اما اگر قیمت پایه پایین‌تر از ارزش واقعی محصول تعیین شده باشد، نبود رقابت می‌تواند عرضه‌کننده را با کاهش حاشیه سود یا حتی زیان مواجه کند. این مسئله در فروش‌های تکلیفی شدیدتر است؛ زیرا دولت ممکن است یک مجتمع را موظف کند مقدار مشخصی محصول را با قیمت پایه در اختیار یک شرکت معین قرار دهد، بدون آنکه سازوکار شفاف برای جبران زیان آن پیش‌بینی شده باشد.

وضعیت دوم زمانی شکل می‌گیرد که عرضه و تقاضا تقریباً متعادل است، اما قیمت پایه پایین‌تر از ارزش واقعی کالا تعیین شده یا شکاف نرخ ارز رسمی و آزاد افزایش یافته است. در این شرایط، ارزش اقتصادی محصول با نرخ بازار آزاد سنجیده می‌شود و خریداران قیمت پیشنهادی خود را تا سطحی نزدیک به ارزش جایگزینی کالا افزایش می‌دهند. بخشی از رقابت مشاهده‌شده در این وضعیت، نه ناشی از کمبود یا تبانی، بلکه سازوکاری برای اصلاح قیمت پایه نامتناسب است. از سوی دیگر، شکاف ارزی می‌تواند کالا را به یک دارایی قابل‌آربیتراژ تبدیل کند و تقاضای واسطه‌ای را در کنار تقاضای واقعی تولید قرار دهد. بنابراین، رقابت شدید در این حالت ممکن است هم‌زمان از خطای قیمت پایه و تقاضای آربیتراژی ناشی شود و نمی‌توان کل فاصله قیمت پایه و قیمت نهایی را سود غیرمعارف پتروشیمی تلقی کرد.

وضعیت سوم، کمبود واقعی عرضه است. این کمبود ممکن است از کاهش خوراک تحویلی، محدودیت انرژی، فرسودگی تجهیزات، توقف خطوط تولید یا فعالیت مجتمع با درصد پایینی از ظرفیت ناشی شود. در برخی موارد، پتروشیمی با وجود برخورداری از سرمایه و تجهیزات نصب‌شده، به دلیل نبود خوراک تنها با حدود ۳۰

درصد ظرفیت فعالیت می‌کند؛ درحالی‌که هزینه‌های استهلاک، نگهداری، نیروی انسانی و مراقبت از تجهیزات همچنان ادامه دارد. در نتیجه، هزینه ثابت بر مقدار کمتری محصول سرشکن می‌شود و هزینه تولید هر واحد افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، کاهش عرضه لزوماً رفتاری عامدانه نیست و حتی ممکن است مجتمع حاضر باشد خوراک متعلق به دیگران را در قالب قرارداد حق‌العمل‌کاری دریافت و صرفاً با دریافت اجرت مشخص، آن را به محصول تبدیل کند.

بالاین‌حال، کمبود عرضه در بازاری که واردات آن به دلیل تحریم، عدم ثبت سفارش، محدودیت تخصیص ارز یا شرایط جنگی ممکن نیست، قدرت بازار عرضه‌کنندگان داخلی را افزایش می‌دهد. صنایع پایین‌دستی برای جلوگیری از توقف خط تولید ناچارند مواد اولیه را با قیمت‌های بالا خریداری کنند و ممکن است قیمت نهایی حتی از قیمت جهانی با ارز آزاد نیز فراتر رود. عبور قیمت از سطح جهانی به‌تنهایی اثبات‌کننده تخلف یا سود غیرمعارف نیست؛ زیرا هزینه‌های تولید داخلی ممکن است به دلیل فرسودگی و محدودیت‌های تحریمی بیشتر باشد. بالاین‌حال، چنین وضعیتی نشان می‌دهد فقدان امکان واردات، فشار اصلی را بر صنایع پایین‌دستی متمرکز کرده و ضرورت بررسی هزینه‌های واقعی، میزان عرضه و قدرت بازار را افزایش داده است.

یکی دیگر از مسائل مهم، نحوه تفسیر فاصله میان تولید و عرضه در بورس است. بخشی از تولید اعلام‌شده در کدال ممکن است در قالب قرارداد حق‌العمل‌کاری انجام شده باشد؛ یعنی خوراک و محصول نهایی متعلق به سفارش‌دهنده است و پتروشیمی تنها عملیات تولید را انجام می‌دهد. در این حالت، مجتمع اختیار عرضه محصول در بورس را ندارد. همچنین، پتروشیمی‌ها اعلام کرده‌اند تعهدات هفتگی عرضه تعیین‌شده از سوی تنظیم‌گر را انجام داده‌اند و در برخی موارد، محصولات فاقد تعهد را نیز در بورس عرضه کرده‌اند. بنابراین، برای تشخیص فروش غیرمجاز باید تولید متعلق به شرکت، تولید حق‌العمل‌کاری، صادرات، موجودی انبار، تعهد عرضه و فروش‌های دارای مجوز تفکیک شود. تنها در صورتی که پس از این تفکیک، کاهش عامدانه عرضه یا فروش داخلی بدون مجوز احراز شود، می‌توان از مهندسی بازار سخن گفت.

ساختار انگیزشی بازار تحت تأثیر تصمیمات خارج از بورس نیز قرار دارد. الزام برخی پتروشیمی‌ها به تحویل محصول به شرکت‌های مشخص با قیمت پایه می‌تواند برای آن‌ها زیان ایجاد کند. اگر این زیان از طریق بودجه یا سازوکاری شفاف جبران نشود، عرضه‌کننده ممکن است عملاً آن را از محل رقابت سایر محصولات جبران کند. در این صورت، ناکارآمدی یک تصمیم دولتی خارج از بازار، در بورس تسویه شده و هزینه آن به دیگر صنایع پایین‌دستی منتقل می‌شود. چنین یارانه مقطعی نه در صورت‌های مالی دولت شفاف است و نه توزیع عادلانه‌ای میان خریداران ایجاد می‌کند.

عدم تقارن مالی نیز باید به صورت موردی بررسی شود. اگر برخی مجتمع‌های بالادستی خوراک را با مهلت پرداخت دریافت کنند، درحالی که صنایع پایین‌دستی ملزم به تسویه نقدی پیش از تحویل محصول باشند، مزیت سرمایه در گردش به نفع بالادست شکل می‌گیرد. با این حال، این مزیت نباید بدون بررسی نوع قرارداد، قیمت خوراک، هزینه انرژی و میزان بهره‌برداری از ظرفیت به همه مجتمع‌ها تعمیم داده شود. در مجموع، ساختار انگیزشی این بازار حاصل برهم‌کنش قیمت‌گذاری پایه، شرایط ارزی، هزینه واقعی تولید، محدودیت خوراک، قراردادهای تولید، قدرت بازار و مقررات دولتی است. از این رو، تشخیص رانت یا تخلف باید براساس اطلاعات تفصیلی و حسابرسی شده انجام شود، نه صرفاً براساس شدت رقابت یا فاصله تولید و عرضه در بورس.

۴- نقد برخی ادعاهای رایج صنایع پایین‌دستی

در کنار مشکلات واقعی صنایع پایین‌دستی در تأمین مواد اولیه، برخی برداشت‌های رایج درباره سود صنایع پتروشیمی، میزان عرضه آن‌ها و منشأ رقابت‌های بورس کالا نیازمند بررسی دقیق‌تر است. نادیده گرفتن تفاوت میان مجتمع‌ها، ساختار واقعی هزینه تولید، قراردادهای حق‌العمل‌کاری، محدودیت ظرفیت و فروش‌های تکلیفی می‌تواند به ارزیابی نادرست عملکرد صنایع بالادستی و انتخاب سیاست‌های نامناسب منجر شود. مهم‌ترین مواردی که باید در تحلیل بازار مورد توجه قرار گیرد، عبارت‌اند از:

۱- فاصله قیمت پایه و قیمت معامله، معادل سود پتروشیمی نیست

فاصله میان قیمت پایه و قیمت نهایی معامله، فقط میزان افزایش قیمت فروش نسبت به قیمت اولیه را نشان می‌دهد و نمی‌توان تمام آن را سود خالص یا سود غیرمستعارف عرضه‌کننده تلقی کرد. برای محاسبه سود واقعی باید هزینه خوراک و انرژی، تعمیر و نگهداری، استهلاک، هزینه مالی، ظرفیت بلااستفاده، توقف خطوط و زیان ناشی از فروش‌های تکلیفی از درآمد فروش کسر شود.

فرسودگی تجهیزات، محدودیت واردات قطعات، دشواری نوسازی و تعمیرات مکرر موجب شده است هزینه تولید برخی مجتمع‌های پتروشیمی از نمونه‌های مشابه خارجی بیشتر باشد. به گفته نمایندگان صنایع بالادستی، برخی واحدها در صورت فروش محصول با قیمت پایه حتی با زیان مواجه می‌شوند. البته پایین بودن قیمت پایه نباید صرفاً از طریق رقابت خریداران جبران شود. براساس تبصره ۵ ماده ۵ آیین‌نامه تنظیم بازار، امکان ارائه مستندات و درخواست بررسی و اصلاح قیمت پایه وجود دارد؛ بنابراین، مجتمع‌ها باید از مسیر مقرر و با ارائه اطلاعات هزینه‌ای و قیمتی قابل‌راستی‌آزمایی، اصلاح قیمت پایه را پیگیری کنند.

۲- شرایط تأمین خوراک و انرژی در همه مجتمع‌ها یکسان نیست

نمی‌توان درباره برخورداری تمام شرکت‌های پتروشیمی از خوراک و انرژی ارزان، حکم واحدی صادر کرد. نوع خوراک، مقدار دریافتی، فرمول قیمت‌گذاری، شیوه تأمین، مفاد قرارداد و مهلت پرداخت در مجتمع‌های مختلف

متفاوت است. ممکن است یک شرکت از قیمت یا دوره پرداخت مساعدتری برخوردار باشد، در حالی که مجتمع دیگری بخشی از خوراک یا انرژی خود را از بازار و بدون مزیت قابل توجه تأمین کند.

براساس توضیحات صنایع بالادستی، برخی اقلام انرژی در دوره‌های کمبود از بورس انرژی خریداری می‌شوند و قیمت آن‌ها ممکن است به قیمت‌های جهانی با ارز آزاد نزدیک شود یا حتی از برخی قیمت‌های مرجع فراتر رود. از این رو، تشخیص وجود یارانه یا رانت انرژی باید در سطح هر مجتمع و براساس قراردادهای صورت‌حساب‌ها، مهلت پرداخت و میزان واقعی مصرف صورت گیرد. پایین بودن برخی هزینه‌های ریالی نیز لزوماً سایر هزینه‌های بالاتر تولید را جبران نمی‌کند.

۳- فاصله میان تولید و عرضه بورس، الزاماً به معنای فروش غیرقانونی نیست

مقایسه مستقیم میزان تولید اعلام شده در کدال با حجم عرضه در بورس کالا، برای اثبات فروش غیرمجاز کافی نیست. بخشی از تولید برخی مجتمع‌ها در قالب قراردادهای حق‌العمل‌کاری انجام می‌شود. در این قراردادهای، شخص یا شرکت دیگری خوراک را تأمین می‌کند و مجتمع پتروشیمی صرفاً در مقابل دریافت اجرت، عملیات تبدیل خوراک به محصول را انجام می‌دهد. در نتیجه، محصول نهایی متعلق به تأمین‌کننده خوراک است و پتروشیمی اختیار عرضه آن را در بورس کالا ندارد.

ممکن است این تولید در مجموع تولید اعلام شده شرکت در کدال ثبت شود و در ظاهر، فاصله‌ای میان تولید و عرضه بورس ایجاد کند. بنابراین، برای تشخیص فروش غیرقانونی باید تولید متعلق به شرکت از تولید حق‌العمل‌کاری تفکیک و مالکیت خوراک و محصول نهایی قابل‌رهگیری شود. صادرات، موجودی انبار، فروش‌های تکلیفی و سایر مسیرهای قانونی واگذاری نیز باید در این محاسبه لحاظ شود. البته پذیرش حق‌العمل‌کاری به عنوان توضیح این فاصله، مستلزم ارائه قرارداد معتبر و اسناد روشن مالکیت خوراک و محصول است.

۴- تعهد عرضه و فروش‌های تکلیفی باید در ارزیابی عملکرد شرکت لحاظ شود

کمتر بودن عرضه بورس از کل تولید، لزوماً به معنای نقض تعهد عرضه نیست. تعهد برخی محصولات به صورت هفتگی از سوی نهاد تنظیم‌گر تعیین می‌شود و به ادعای صنایع بالادستی، مجتمع‌ها مقادیر تعیین شده را عرضه کرده و در برخی موارد، محصولاتی بیش از تعهد یا فاقد تعهد عرضه را نیز در بورس ارائه کرده‌اند. ارزیابی این ادعا نیازمند انتشار شفاف مقدار تعهد، عرضه واقعی، معامله انجام شده و دلایل تغییر تعهدات است. همچنین باید بررسی شود که کف عرضه تعیین شده با خوراک دریافتی، ظرفیت عملیاتی و نیاز واقعی بازار تناسب دارد یا خیر.

از سوی دیگر، دولت در برخی موارد مجتمع‌ها را مکلف می‌کند بخشی از محصول را با قیمت پایه در اختیار شرکت‌های معین قرار دهند. اگر قیمت پایه هزینه یا ارزش اقتصادی محصول را پوشش ندهد، فروش تکلیفی برای عرضه‌کننده زیان ایجاد می‌کند و بنگاه ممکن است این زیان را از محل درآمد رقابت در سایر معاملات

جبران کند. در این صورت، هزینه یک تصمیم تنظیم بازاری خارج از بورس، به دیگر خریداران منتقل می‌شود. از این رو، فروش‌های تکلیفی باید در محاسبه سود واقعی شرکت لحاظ و هزینه آن به صورت شفاف تعیین تکلیف شود.

۵- فعالیت با ظرفیت پایین هم عرضه را کاهش می‌دهد و هم هزینه تولید را افزایش می‌دهد

کمبود خوراک و انرژی، توقف‌های فنی، فرسودگی تجهیزات و محدودیت دسترسی به قطعات موجب شده است برخی مجتمع‌های پتروشیمی با درصد پائینی از ظرفیت نصب‌شده فعالیت کنند. براساس توضیحات ارائه‌شده، میزان بهره‌برداری بعضی واحدها در برخی دوره‌ها به حدود ۳۰ درصد ظرفیت کاهش یافته است. در چنین وضعیتی، کاهش عرضه الزاماً نتیجه محدودسازی عامدانه تولید نیست، بلکه می‌تواند ناشی از نبود خوراک، انرژی یا امکان فنی تولید باشد.

فعالیت با ظرفیت پایین از دو مسیر بازار را تحت تأثیر قرار می‌دهد: نخست، مقدار محصول قابل عرضه کاهش می‌یابد و احتمال شکل‌گیری رقابت شدید افزایش پیدا می‌کند؛ دوم، هزینه‌های ثابت سرمایه‌گذاری، استهلاک، نیروی انسانی و نگهداری بر مقدار کمتری محصول سرشکن می‌شود و هزینه تولید هر واحد بالا می‌رود. بنابراین، پیش از نسبت دادن کمبود عرضه به مهندسی بازار، باید ظرفیت عملیاتی، مقدار خوراک و انرژی تحویلی، توقف‌های فنی و میزان واقعی تولید هر مجتمع بررسی شود.

در مجموع، داوری درباره سود غیرمعارف، فروش غیرمجاز یا کاهش عامدانه عرضه، به اطلاعات تفصیلی در سطح هر محصول و مجتمع نیاز دارد. فاصله قیمت پایه و قیمت معامله، بدون بررسی هزینه‌های واقعی، معیار سود نیست؛ همان‌گونه که فاصله تولید و عرضه، بدون تفکیک حق‌العمل‌کاری، صادرات، موجودی، فروش تکلیفی و تعهد عرضه، اثبات‌کننده تخلف محسوب نمی‌شود. این ملاحظات احتمال وقوع تخلف یا اعمال قدرت بازار را منتفی نمی‌کند، بلکه تأکید دارد که هرگونه انتساب تخلف باید بر پایه تراز مادی محصول، اسناد قراردادی و اطلاعات مالی و تولیدی قابل‌راستی‌آزمایی انجام شود.

۵- تحلیل کمی بورس کالا و معاملات در دوره‌های مختلف

۵-۱- ارزیابی تجربی و کمی معاملات بورس کالا در شرایط ثبات و نوسان نرخ ارز

برای درک رفتار واقعی بازار، تحلیل کمی داده‌های معاملاتی بورس کالا در دو هفته شاخص از سال ۱۴۰۴ که تفاوت‌های ساختاری عمیقی در متغیرهای کلان ارزی داشته‌اند، صورت گرفته است. مقطع نخست، هفته منتهی به ۷ مهرماه ۱۴۰۴ است که به عنوان دوره تلاطم ارزی و شکاف عمیق بین نرخ ارز اعلامی بورس و

نرخ بازار آزاد شناخته می‌شود و مقطع دوم، هفته منتهی به ۲۱ دی‌ماه ۱۴۰۴ است که مشخصه اصلی آن کاهش این شکاف ارزی و برقراری ثبات نسبی در بازارهاست.

در هفته اول (۷ مهر ۱۴۰۴)، نرخ ارز اعلامی کارگروه برای تعیین قیمت پایه برابر با ۶۹۸,۷۵۹ ریال بود، در حالی که نرخ دلار در بازار آزاد در همان مقطع به حدود ۱,۱۱۷,۰۰۰ ریال رسید که نشان‌دهنده یک شکاف نزدیک به ۶۰ درصدی میان دو نرخ ارز است. آمار معاملات در این هفته انحراف بسیار شدیدی را نسبت به معیارهای بین‌المللی نشان می‌دهد:

- میانگین انحراف قیمت نهایی از قیمت جهانی ریالی (با ارز اعلامی): ۱۹.۸۴۲۴+ درصد.
- میانه انحراف قیمت از قیمت جهانی: ۱۳.۲۹۸+ درصد.
- انحراف معیار اختلاف قیمت‌ها: ۲۸.۰۱۱۳ واحد.

توزیع فراوانی معاملات در این هفته نشان می‌دهد که از میان کل معاملات، تنها ۲ معامله کمتر از ۱۰ درصد زیر قیمت جهانی انجام شده و ۵۳ معامله در محدوده بین ۱۰ درصد پایین‌تر تا قیمت جهانی قرار داشته‌اند. در مقابل، اکثریت قاطع معاملات در سطوح بالاتر از قیمت جهانی ثبت شده‌اند: ۳۴ معامله بین ۰ تا ۱۰ درصد بالاتر، ۳۲ معامله بین ۱۰ تا ۲۰ درصد بالاتر، ۱۱ معامله بین ۲۰ تا ۳۰ درصد بالاتر، ۳۲ معامله بین ۳۰ تا ۴۰ درصد بالاتر، ۲۹ معامله بین ۴۰ تا ۵۰ درصد بالاتر، ۱۶ معامله با انحرافی بیش از ۵۰ درصد بالاتر از قیمت‌های جهانی به ثبت رسیده‌اند. سقف این انحرافات متعلق به محصولات پتروشیمی شازند بوده است؛ به‌طوری‌که تری‌اتانول آمین با ۱۴۵ درصد و ۱۱۵ درصد و دی‌اتانول آمین با ۱۱۷ درصد بالاتر از قیمت جهانی ریالی معامله شدند. وضعیت رقابت قیمتی نیز در این هفته بسیار داغ بوده است؛ میانگین رقابت روی قیمت پایه ۱۶.۸۹۳ درصد، میانه رقابت ۴.۷۱۶۷ درصد و انحراف معیار آن ۲۴.۲۳۴ واحد بوده است. توزیع فراوانی رقابت نشان می‌دهد که ۱۹۳ معامله بین ۰ تا ۱۰ درصد، ۲۸ معامله بین ۱۰ تا ۲۰ درصد، ۲۳ معامله بین ۲۰ تا ۳۰ درصد، ۳۴ معامله بین ۳۰ تا ۴۰ درصد، ۳۹ معامله بین ۴۰ تا ۵۰ درصد و ۲۴ معامله با رقابتی بیش از ۵۰ درصد انجام شده‌اند.

در نقطه مقابل، بررسی هفته دوم (۲۱ تا ۲۸ دی‌ماه ۱۴۰۴) نشان‌دهنده رفتار کاملاً متفاوتی در بازار است. در این هفته نرخ ارز اعلامی بورس به ۱,۱۹۲,۶۲۴.۴ ریال افزایش یافته و نرخ بازار آزاد حدود ۱,۴۵۰,۰۰۰ ریال بوده که نشان‌دهنده کاهش چشمگیر شکاف ارزی به حدود ۲۱ درصد است. در این سناریو، بر مبنای محاسبات قیمت با ارز اعلامی بورس:

میانگین اختلاف قیمت نهایی با قیمت جهانی: منفی ۰.۳۸ درصد. (پس از حذف سه داده پرت شامل دی اتیلن گلیکول شازند، مونواتیلن گلیکول مارون و اسید نیتریک شیراز، این میانگین به منفی ۱.۴۵ درصد می‌رسد).

- میانه اختلاف قیمت با نرخ جهانی: منفی ۴.۹۵ درصد.
- انحراف معیار اختلاف قیمت‌ها (پس از حذف داده‌های استثنایی): ۱۰.۱۸ درصد.

توزیع فراوانی معاملات در هفته دی‌ماه حاکی از آن است که حدود ۷۹ درصد کل معاملات (۱۶۳ معامله بین ۰ تا ۱۰ درصد پایین‌تر و ۲۶ معامله بین ۰ تا ۱۰ درصد بالاتر) در محدوده منطقی اطراف قیمت جهانی قرار داشته‌اند. همچنین وضعیت رقابت در این هفته به شدت فروکش کرده است؛ میانگین رقابت کل بازار ۵.۵۹ درصد و میانه رقابت برابر با صفر درصد ثبت شده است. این بدان معناست که در بیش از نیمی از معاملات، کالاها دقیقاً بر مبنای قیمت پایه بدون هیچ‌گونه رقابتی خریداری شده‌اند. بیش از سه‌چهارم معاملات (۲۵۵ معامله) در بازه رقابتی بسیار ناچیز (۰ تا ۱۰ درصد) قرار گرفته‌اند و تنها ۷ معامله رقابت بالای ۵۰ درصد را تجربه کرده‌اند. ضریب همبستگی میان نسبت تقاضا به عرضه و میزان رقابت در این هفته ۰.۴۹۶ بوده که نشان‌دهنده رابطه مثبت و متعارف میان ناترازی فیزیکی و کشف قیمت است.

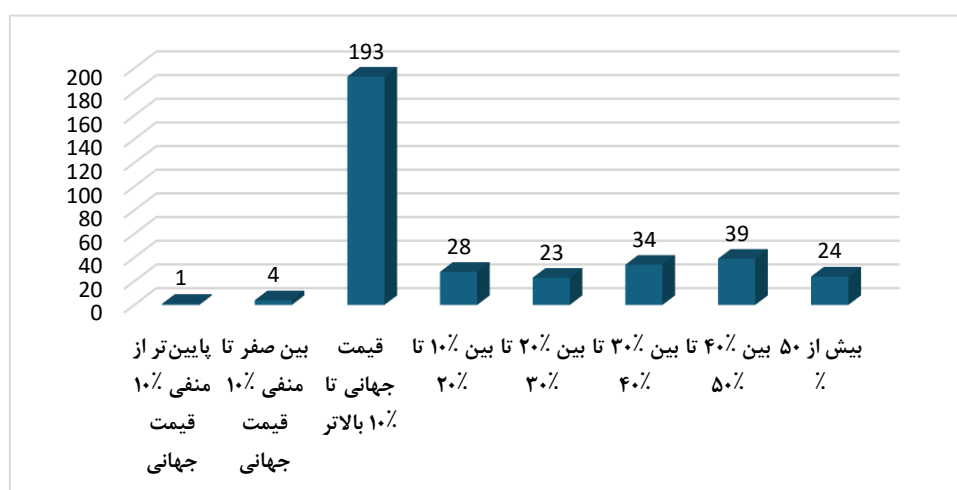
۵-۲- تحلیل دوقطبی رفتار بازار پتروشیمی بر مبنای فرضیه آربیتراژ ارزی

مقایسه آماری این دو مقطع زمانی، فرضیه جدید و بسیار قدرتمندی را در تبیین ریشه‌ای بحران‌های بورس کالا مطرح می‌سازد. برای آزمون این فرضیه، محاسبات قیمت جهانی محصولات یک بار دیگر بر مبنای نرخ ارز بازار آزاد در هر دو مقطع بازسازی شد تا ارزش واقعی اقتصادی کالاها سنجیده شود. نتایج حاصل از این بازنگری محاسباتی، ماهیت واقعی رقابت‌های بورس کالا را آشکار می‌کند. در زمانی که اختلاف نرخ ارز رسمی با بازار آزاد (غیر رسمی افزایش می‌یابد) چون قیمت پایه بر اساس نرخ ارز رسمی تعیین می‌شود و بخش عمده کالاها امکان مبادله پذیری دارند، معامله گران و تقاضا کنندگان نرخ اعلامی خود در بورس را بر اساس نرخ بازار آزاد تعدیل می‌کنند در نتیجه در چنین برهه‌هایی به شدن میزان رقابت افزایش پیدا می‌کند اما در واقع این رقابت ناشی از افزایش اختلاف میان نرخ ارز رسمی و غیر رسمی بوده است. اگر این حالت را با حالتی که قیمت ارز بازار رسمی و بازار آزاد بهم نزدیک هستند مقایسه کنیم شواهد نشان می‌دهد به طور تقریبی قیمت نهایی حاصل از رقابت با مجاسبه نرخ بازار آزاد در هر دو حالت یکی بوده و علت افزایش رقابت در چنین شرایطی اختلاف قابل توجه در نرخ ارز رسمی و غیررسمی است.

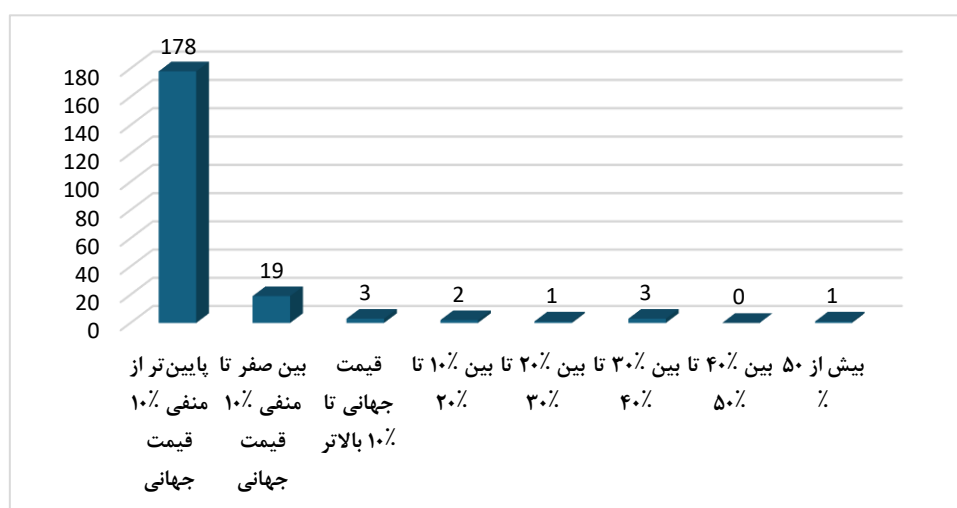
هنگامی که قیمت‌های نهایی بورس کالا در هفته پراشتهاپ مهرماه ۱۴۰۴ با قیمت‌های جهانی تبدیل شده بر اساس دلار آزاد مقایسه می‌شود، میانگین اختلاف قیمت به منفی ۲۳.۹۴۵ درصد و میانه آن به منفی ۲۸.۶۵۷

درصد قیمت جهانی تغییر می‌یابد (با انحراف معیار ۱۶۰۴۳). توزیع کالاها در این حالت نشان می‌دهد که ۱۷۸ محصول در محدوده کمتر از ۱۰- درصد قیمت جهانی قرار می‌گیرند و ۱۹ محصول بین ۱۰- تا ۰ درصد هستند. این بدان معناست که در اوج بحران مهرماه، شرکت‌های بالادستی عملاً محصولات خود را به طور متوسط ۲۴ درصد ارزان‌تر از قیمت‌های واقعی بین‌المللی به بورس عرضه می‌کرده‌اند. اما به دلیل وجود شکاف ۶۰ درصدی میان نرخ ارز رسمی بورس و نرخ ارز آزاد، انگیزه اقتصادی کلانی برای تصاحب این کالاها شکل گرفته بود. خریداران بورس کالا عملاً نه برای مصرف فیزیکی محصول، بلکه برای کسب سود حاصل از مابه‌التفاوت نرخ ارز (آربیتراژ ارزی) وارد فرآیند رقابت می‌شدند. این تقاضای کاذب ارزی، قیمت ریالی محصول را از طریق مکانیزم بورس کالا آن‌قدر بالا می‌برد تا سقف رقابت‌ها در مواردی نظیر تری‌اتانول آمین شازند به ۱۴۵ درصد برسد که حتی با احتساب دلار آزاد نیز ۵۴ درصد بالاتر از قیمت جهانی قرار می‌گیرد.

نمودار ۱: تعداد محصولات نسبت به قیمت جهانی با ارز رسمی ۱۴۰۴/۷/۷

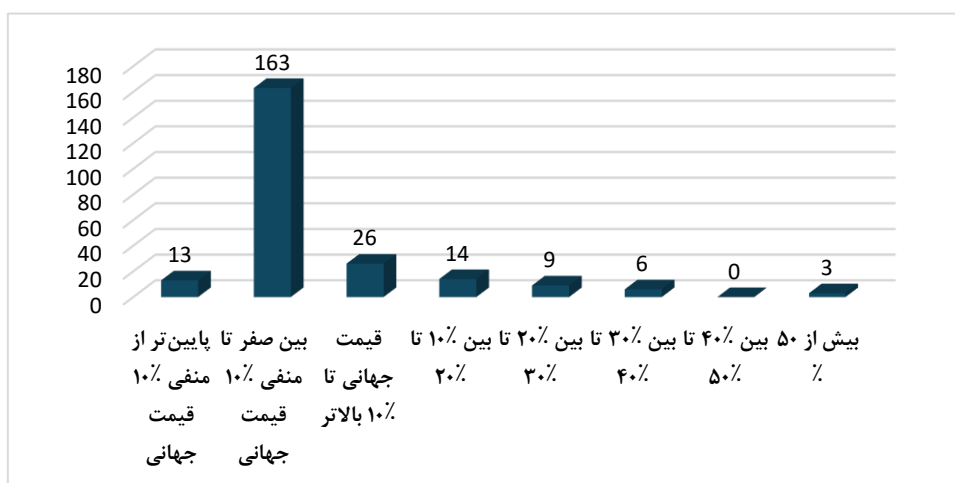


نمودار ۲: تعداد محصولات نسبت به قیمت جهانی با ارز بازار آزاد ۱۴۰۴/۷/۷



در طرف مقابل، هنگامی که داده‌های هفته منتهی به ۲۱ دی‌ماه ۱۴۰۴ با نرخ ارز آزاد بازسازی می‌شوند، میانگین اختلاف قیمت با جهان منفی ۱۸.۰۶ درصد، میانه اختلاف منفی ۲۱.۸۲۷ درصد و انحراف معیار ۱۱.۴۸ به دست می‌آید. در این مقطع، ۲۰۲ معامله در محدوده کمتر از ۱۰- درصد قیمت جهانی و ۲۱ معامله بین ۱۰- تا ۰ درصد قرار می‌گیرند. مقایسه این دو وضعیت نشان می‌دهد که با کاهش شکاف ارزی از ۶۰ درصد در مهرماه به ۲۱ درصد در دی‌ماه، پدیده رقابت‌های نجومی به طور کامل فروکش کرده است. این شواهد آماری به روشنی اثبات می‌کند که بخش عمده‌ای از تلاطم‌ها و اتهامات مربوط به گران‌فروشی نظام‌مند بالادستی، ناشی از یک پدیده ثانویه یعنی سیگنال‌های ناشی از نظام چندنرخ‌ی ارز بوده است. هنگامی که نرخ ارز اعلامی به نرخ واقع‌بینانه بازار آزاد نزدیک می‌شود، تقاضای واسطه‌گری و سفته‌بازانه به شدت کاهش یافته و بازار به تعادل توصیفی و واقعی خود دست می‌یابد.

نمودار ۳: تعداد محصولات نسبت به قیمت جهانی با ارز رسمی ۱۴۰۴/۱۰/۲۱



نمودار ۴: تعداد محصولات نسبت به قیمت جهانی با ارز بازار آزاد ۱۴۰۴/۱۰/۲۱



۵-۳- واکاوی کیفی چالش‌های ساختاری صنایع تکمیلی و مکانیزم‌های بورس کالا

هرچند تحلیل‌های کمی و ارزیابی بر مبنای دلار آزاد نشان می‌دهد که قیمت‌های پایه کالاها از سطوح جهانی بالاتر نبوده‌اند، اما گزارش‌های فرآیندی و مصاحبه‌های تفصیلی با فعالان و مدیران صنایع تکمیلی و پایین‌دستی پتروشیمی، ابعاد دیگری از یک بحران ساختاری را نمایان می‌سازد که بار مالی و اجرایی آن مستقیماً بر دوش واحدهای تولیدی کوچک و متوسط قرار دارد. از دیدگاه فعالان بخش خصوصی، اصرار بر مدل‌های تئوریک اقتصاد آزاد در بستر بورس کالا، در شرایطی که محدودیت‌های شدید وارداتی و عدم امکان تأمین فوری کالا از بازارهای خارجی وجود دارد، عملاً کارایی بازار را مخدوش ساخته است. تولیدکننده تکمیلی در یک بن‌بست ساختاری قرار دارد؛ چرا که مجبور است مواد اولیه داخلی را به دلیل رقابت‌های ناشی از عطش ارزی با قیمت‌های گزاف خریداری کند، اما به دلیل قوانین تعزیراتی و کشش پایین بازار مصرف، توانایی انتقال این هزینه‌ها را به محصول نهایی ندارد و این امر به کاهش شدید ظرفیت تولید یا تعطیلی واحدها منجر شده است.

یکی از جدی‌ترین چالش‌های مطرح‌شده در مستندات فرآیندی، پدیده «تله نقدینگی و نابرابری در ابزارهای اعتباری» است. در حالی که پتروشیمی‌های بالادستی نهادهای اصلی تولید خود (نظیر گاز طبیعی یا خوراک مایع) را با مهلت‌های پرداخت طولانی‌مدت و گاهی تا یک سال تسویه می‌کنند، صنایع تکمیلی در بورس کالا ملزم به تسویه ۱۰۰ درصد نقدی وجه کالا پیش از تحویل هستند. با افزایش قیمت مواد اولیه، سرمایه در گردش مورد نیاز صنایع تکمیلی به شدت افزایش یافته و ترجیح بورس کالا به عدم ترویج اعتبارسنجی و ال‌سی‌های بلندمدت، دسترسی واحدهای کوچک به مواد اولیه را قطع کرده است. افزون بر این، منتقدان به مکانیزم توزیع سهمیه‌ها در سامانه بهین‌یاب و قواعد بورس کالا معترض هستند. محدودیت‌های حجمی تحمیلی که بدون توجه به ظرفیت واقعی کارخانه‌ها تعیین می‌شوند و تغییر ناگهانی این سهمیه‌ها فراتر از محدودیت بهین‌یابی توسط بورس کالا در روز نهایی قبل از باز شدن تالار معاملات، هرگونه برنامه‌ریزی استراتژیک و زمان‌بندی تولید را برای صنایع پایین‌دستی غیرممکن ساخته است.

در نهایت، موضوع «تعارض منافع ساختاری در نهادهای تنظیم‌گر» به عنوان یک چالش نهادی شناسایی شده است. درآمد کارمزدی بورس کالا مستقیماً نسبتی از ارزش کل معاملات ریالی است؛ بنابراین هرچه رقابت‌ها شدیدتر و قیمت‌های نهایی بالاتر بروند، درآمد حاصل از کارمزد این نهاد افزایش می‌یابد. این مدل انگیزشی به همراه ترکیب سهام‌داری بورس کالا که بخش عمده آن در اختیار شرکت‌های بالادستی و عرضه‌کنندگان بزرگ است، این شائبه کارشناسی را تقویت کرده که نهاد نظارتی تمایل ساختاری کافی برای کنترل سقف رقابت‌ها یا الزام به رعایت دقیق کف عرضه در دوره‌های التهاب بازار ندارد. پدیده‌هایی نظیر تمایل به کاهش عرضه عرضه داخلی در فصول پیک تقاضا و هدایت محصولات به بازارهای صادراتی یا فروش‌های خارج از

بورس، رفتارهایی هستند که فعالان تکمیلی آن‌ها را مصداق مهندسی بازار برای تضمین سودآوری غیرعملیاتی شرکت‌های خصولتی می‌دانند.

۴-۵- توضیحات صنایع بالادستی و برداشت دقیق‌تر از سود و عرضه

برای دستیابی به تحلیلی متوازن از رقابت‌های بورس کالا، لازم است در کنار مسائل مطرح‌شده از سوی صنایع پایین‌دستی، توضیحات صنایع بالادستی درباره نحوه تعیین قیمت پایه، ساختار هزینه، محدودیت تولید و مسیرهای واگذاری محصول نیز بررسی شود. این توضیحات لزوماً به معنای رد مشکلات صنایع پایین‌دستی یا نفی احتمال وقوع تخلف در برخی بازارها نیست؛ اما نشان می‌دهد که فاصله قیمت پایه و قیمت نهایی یا اختلاف میان تولید و عرضه در بورس را نمی‌توان بدون بررسی متغیرهای تکمیلی، مستقیماً به سود غیرمتعارف یا مهندسی بازار نسبت داد.

۱- فاصله قیمت پایه و قیمت نهایی، معادل سود پتروشیمی نیست

یکی از برداشت‌های رایج آن است که تمام فاصله میان قیمت پایه و قیمت نهایی معامله، به‌صورت سود اضافی در اختیار عرضه‌کننده قرار می‌گیرد. براساس توضیحات صنایع بالادستی، این برداشت از دو جهت نیازمند بازنگری است. نخست آنکه قیمت پایه برخی محصولات با فرمولی تعیین می‌شود که ممکن است با قیمت محصولات مشابه در بازارهای جهانی همخوانی کامل نداشته باشد. به گفته نمایندگان این صنایع، در بعضی موارد حتی محاسبه ۹۵ درصد قیمت جهانی محصول با نرخ ارز رسمی، رقمی بالاتر از قیمت پایه اعلام‌شده در بورس کالا به دست می‌دهد. در چنین وضعیتی، بخشی از رقابت شکل گرفته می‌تواند نه حاصل کمبود یا رفتار غیررقابتی عرضه‌کننده، بلکه نتیجه تعدیل قیمت پایه‌ای باشد که پایین‌تر از ارزش مرجع کالا تعیین شده است.

دوم آنکه فاصله قیمت پایه و قیمت نهایی فقط افزایش درآمد فروش نسبت به قیمت اولیه را نشان می‌دهد و معادل سود خالص بنگاه نیست. برای محاسبه سود واقعی باید هزینه خوراک، انرژی، تعمیر و نگهداری، استهلاک، هزینه مالی، ظرفیت بلااستفاده و زیان احتمالی فروش‌های تکلیفی از درآمد حاصل از فروش کسر شود. بنابراین، شدت رقابت می‌تواند یک علامت هشدار برای بررسی بازار باشد، اما به‌تنهایی معیار مناسبی برای محاسبه سود غیرمتعارف نیست.

۲- افزایش هزینه تولید و کاهش بهره‌برداری از ظرفیت

ساختار هزینه مجتمع‌های پتروشیمی ایران تحت تأثیر محدودیت‌های ناشی از تحریم و فرسودگی تجهیزات قرار دارد. محدودیت واردات قطعات و ماشین‌آلات، دشواری نوسازی خطوط، تعمیرات مکرر و استفاده طولانی مدت از تجهیزات قدیمی، هزینه نگهداری و استمرار تولید را افزایش داده است. اگرچه سهم برخی هزینه‌های ریالی مانند دستمزد نیروی انسانی در هزینه نهایی پایین و براساس برآوردهای ارائه شده در حدود ۳ درصد است، این مزیت ممکن است با افزایش هزینه قطعات، تعمیرات، انرژی و کاهش بهره‌وری تجهیزات خنثی شود.

کمبود خوراک و انرژی نیز موجب شده برخی مجتمع‌ها با درصد پایینی از ظرفیت نصب شده فعالیت کنند. براساس توضیحات ارائه شده، بهره‌برداری بعضی واحدها در مقاطعی به حدود ۳۰ درصد ظرفیت کاهش یافته است. در این شرایط، هزینه‌های ثابت مربوط به سرمایه‌گذاری، استهلاک، نیروی انسانی، نگهداری و مراقبت از تجهیزات همچنان برقرار است، اما بر مقدار کمتری محصول سرشکن می‌شود؛ در نتیجه، هزینه تولید هر واحد افزایش می‌یابد. البته بالابودن هزینه ناشی از فرسودگی یا بهره‌وری پایین، به تنهایی تعیین قیمت بالاتر از قیمت جهانی را توجیه نمی‌کند؛ اما نشان می‌دهد که برای برآورد سود واقعی، نمی‌توان صرفاً به فاصله قیمت پایه و قیمت نهایی اتکا کرد و باید هزینه‌های واقعی و حساسی شده هر مجتمع را نیز در نظر گرفت.

۳- تفاوت شرایط تأمین خوراک و انرژی در مجتمع‌های پتروشیمی

ادعای برخورداری همه مجتمع‌های پتروشیمی از خوراک و انرژی بسیار ارزان و مبتنی بر نرخ‌های رسمی، با شرایط واقعی تمام واحدها تطابق ندارد. نوع خوراک، فرمول قیمت‌گذاری، شیوه تأمین انرژی، قراردادهای خرید و زمان تسویه در مجتمع‌های مختلف متفاوت است. براساس توضیحات صنایع بالادستی، برخی اقلام خوراک و انرژی از بورس انرژی خریداری می‌شود و در دوره‌های کمبود، قیمت آن می‌تواند به سطوح جهانی با ارز آزاد نزدیک شده یا حتی از برخی قیمت‌های مرجع جهانی فراتر رود.

از این رو، نمی‌توان یک حکم کلی درباره میزان یارانه یا حمایت دریافتی تمام شرکت‌های پتروشیمی صادر کرد. ارزیابی برخورداری هر مجتمع از حمایت باید براساس نوع خوراک، مقدار دریافت شده، قیمت خرید، هزینه انرژی، دوره پرداخت و میزان بهره‌برداری از ظرفیت انجام شود. ممکن است یک مجتمع از مهلت پرداخت یا قیمت ترجیحی برخوردار باشد، در حالی که مجتمع دیگری خوراک یا انرژی مورد نیاز خود را با قیمت‌های بازار و بدون مزیت قابل توجه تأمین کند. در نتیجه، تشخیص رانت خوراک و انرژی نیز نیازمند بررسی موردی و دسترسی به اطلاعات قراردادهای و صورتحساب‌های واقعی است.

۴- تولید حق العمل کاری و تفسیر فاصله تولید و عرضه

بخشی از فاصله مشاهده شده میان تولید اعلام شده در صورت های مالی و عرضه در بورس کالا می تواند ناشی از قراردادهای حق العمل کاری باشد. در این نوع قراردادها، سفارش دهنده خوراک را تأمین می کند و مجتمع پتروشیمی صرفاً با دریافت اجرت یا حق العمل مشخص، عملیات تبدیل خوراک به محصول را انجام می دهد. محصول نهایی متعلق به تأمین کننده خوراک است و پتروشیمی نه مالک آن محسوب می شود و نه اختیار دارد آن را در بورس کالا عرضه کند.

باین حال، مقدار تولید حق العمل کاری ممکن است در مجموع تولید گزارش شده شرکت در کدال منعکس شود. در نتیجه، مقایسه مستقیم کل تولید با عرضه شرکت در بورس می تواند به این برداشت نادرست منجر شود که تمام فاصله موجود، فروش خارج از بورس یا عدم ایفای تعهد عرضه بوده است. برای جلوگیری از این خطا، لازم است در گزارش های مالی و سامانه های نظارتی، «تولید متعلق به شرکت» از «تولید حق العمل کاری» تفکیک شود و مالکیت خوراک و محصول نهایی نیز قابل رهگیری باشد. البته پذیرش این توضیح مستلزم وجود قرارداد معتبر و اسناد روشن مالکیت خوراک و محصول است و نباید به پوششی برای فروش غیرشفاف تبدیل شود.

۵- تعهدات عرضه و فروش های تکلیفی

نمایندگان صنایع بالادستی اعلام کرده اند که تعهد عرضه برخی محصولات به صورت هفتگی از سوی نهاد تنظیم گر تعیین می شود و شرکت ها تاکنون مقادیر تعیین شده را در بورس کالا عرضه کرده اند. به گفته آنان، در برخی موارد حتی محصولات یا مقادیری بیش از تعهد مقرر نیز به صورت داوطلبانه در بورس عرضه شده است. از این منظر، کمتر بودن عرضه بورس نسبت به کل تولید، لزوماً به معنای نقض تعهد عرضه نیست. باین حال، برای ارزیابی این ادعا لازم است مقدار تعهد هفتگی، میزان عرضه واقعی، مقدار معامله شده و دلایل تغییر تعهدات به صورت شفاف منتشر شود. همچنین باید بررسی شود که آیا کف عرضه تعیین شده با میزان خوراک دریافتی، ظرفیت عملیاتی و نیاز واقعی بازار تناسب داشته است یا خیر.

موضوع دیگر، الزام برخی مجتمع ها به تحویل محصول به شرکت های معین با قیمت پایه است. براساس توضیحات ارائه شده، دولت گاه برای تنظیم بازار، پتروشیمی را مکلف می کند بخشی از محصول خود را با قیمت پایه در اختیار شرکت هایی مانند پلی اکریل قرار دهد؛ حتی اگر قیمت تعیین شده تمام هزینه یا ارزش اقتصادی محصول را پوشش ندهد. در این حالت، زیان ناشی از فروش تکلیفی ممکن است از محل درآمد حاصل از رقابت سایر معاملات جبران شود. نتیجه چنین سازوکاری آن است که هزینه یک تصمیم دولتی خارج از بازار،

در بورس کالا تسویه و عملاً به سایر صنایع پایین دستی منتقل می‌شود. این فرایند نوعی یارانه متقاطع و غیرشفاف ایجاد می‌کند و ارزیابی سود واقعی شرکت را نیز دشوار می‌سازد.

در مجموع، توضیحات صنایع بالادستی نشان می‌دهد که تحلیل سود و عرضه در بازار پتروشیمی نیازمند اطلاعات تفصیلی در سطح محصول و مجتمع است. فاصله قیمت پایه و قیمت نهایی، بدون محاسبه هزینه‌های واقعی، معیار سود نیست؛ همان‌گونه که فاصله تولید و عرضه در بورس، بدون تفکیک تولید حق‌العمل کاری، صادرات، موجودی، فروش تکلیفی و تعهد عرضه، اثبات‌کننده فروش غیرمجاز محسوب نمی‌شود. بنابراین، داوری درباره وجود رانت، مهندسی بازار یا تخلف باید پس از تهیه تراز مادی محصول و بررسی اطلاعات مالی، تولیدی و قراردادی قابل‌راستی‌آزمایی انجام گیرد.

۵-۵- مطالعه موردی زنجیره تأمین محصولات انحصاری و شبه‌انحصاری: زایلین مخلوط و اتانول آمین‌ها

برای بررسی دقیق‌تر عوامل شکل‌دهنده رقابت‌های شدید، دو بازار اتانول آمین‌ها و زایلین مخلوط در سال ۱۴۰۴ مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. تمرکز عرضه در اختیار یک یا دو تولیدکننده، محدودیت واردات و ثبت رقابت‌های بسیار بالا، این محصولات را به نمونه‌های مناسبی برای بررسی نقش هم‌زمان انحصار، کمبود واقعی، خطای قیمت پایه و محدودیت‌های تولید تبدیل کرده است. با این حال، داده‌های معاملاتی به‌تنهایی برای اثبات کاهش عامدانه عرضه، سود غیرمعارف یا تخلف کافی نیستند و باید در کنار اطلاعات تولید، هزینه، خوراک، تعهد عرضه و نوع قراردادهای فروش تحلیل شوند.

در بازار اتانول آمین‌ها، بررسی معاملات هفته پرا التهاب مهرماه نشان می‌دهد تری اتانول آمین و دی اتانول آمین تولیدشده توسط پتروشیمی سازند، حتی با مبنا قراردادن نرخ ارز بازار آزاد، به ترتیب ۵۴ و ۴۵ درصد بالاتر از قیمت‌های جهانی معامله شده‌اند. از آنجاکه پتروشیمی سازند تنها تولیدکننده داخلی این محصولات است و واردات نیز با محدودیت‌های جدی مواجه است، خریداران داخلی امکان مراجعه به عرضه‌کننده جایگزین را نداشته‌اند. عبور قیمت نهایی از قیمت جهانی نشان می‌دهد شکاف نرخ ارز رسمی و آزاد به‌تنهایی نمی‌تواند رقابت ایجادشده را توضیح دهد و نوعی ناترازی فیزیکی در بازار وجود داشته است.

با این حال، این ناترازی را نمی‌توان بدون بررسی بیشتر به کاهش عامدانه عرضه نسبت داد. کمبود خوراک، محدودیت انرژی، توقف یا فرسودگی خطوط تولید، هزینه بالای تعمیرات و فعالیت مجتمع با ظرفیت پایین نیز می‌تواند عرضه را کاهش دهد. افزون بر این، اگر قیمت پایه پایین‌تر از قیمت قابل محاسبه براساس محصول مشابه جهانی تعیین شده باشد، بخشی از رقابت صرفاً فاصله قیمت پایه با ارزش واقعی کالا را جبران کرده

است. بنابراین، تشخیص سود غیرمعارف یا مهندسی بازار در اتانول آمین ها مستلزم بررسی مقدار خوراک دریافتی، ظرفیت عملیاتی، توقف خطوط، هزینه واقعی تولید، تعهد هفتگی عرضه و میزان اجرای آن است.

نمونه دوم، زایلین مخلوط است که عرضه داخلی آن عمدتاً در اختیار پتروشیمی اصفهان و پتروشیمی بندر امام قرار دارد. ظرفیت اسمی یا برآوردشده تولید این محصول در کشور حدود ۱۳۵ هزار تن در سال و تقاضای ثبت شده صنایع پایین دستی در بورس کالا در سال ۱۴۰۴ حدود ۶۲ هزار و ۴۰۰ تن بوده است. در نگاه نخست، این ارقام نشان می دهد ظرفیت نصب شده کشور بیش از دو برابر تقاضای ثبت شده است؛ اما ظرفیت اسمی را نمی توان معادل تولید قابل عرضه دانست. کمبود خوراک، محدودیت انرژی، تعمیرات و کاهش درصد بهره برداری می تواند موجب شود تولید واقعی به مراتب کمتر از ظرفیت اسمی باشد.

براساس اطلاعات منتشرشده، پتروشیمی اصفهان در سال ۱۴۰۴ مجموعاً ۵۵ هزار و ۸۲۰ تن فروش یا واگذاری زایلین مخلوط گزارش کرده است که از این مقدار، ۱۸ هزار و ۵۵۰ تن از طریق بورس کالا، ۱۱ هزار و ۸۲۹ تن از مسیر صادرات و ۲۵ هزار و ۳۴۱ تن در سرفصل فروش خارج از بورس ثبت شده است. پتروشیمی بندر امام نیز در شش ماهه نخست سال ۱۴۰۴، از مجموع ۲۱ هزار و ۷۱۵ تن محصول گزارش شده، ۹ هزار و ۶۰۰ تن را در بورس، ۸ هزار و ۴۵ تن را در صادرات و ۴ هزار و ۷۰ تن را در سایر مسیرها ثبت کرده است. کل عرضه سالانه این شرکت در بورس کالا، براساس آمار معاملات، حدود ۲۲ هزار و ۸۲۰ تن اعلام شده است. بنابراین، مجموع عرضه ثبت شده دو شرکت در بورس طی سال حدود ۴۱ هزار و ۳۷۰ تن بوده است.

این فاصله آماری، پرسش مهمی درباره نحوه تخصیص تولید ایجاد می کند، اما لزوماً معادل فروش غیرقانونی یا مهندسی عرضه نیست. براساس توضیحات صنایع بالادستی، بخشی از تولید ممکن است در قالب قراردادهای حق العمل کاری انجام شده باشد؛ در این قراردادهای، خوراک و محصول متعلق به سفارش دهنده است و پتروشیمی تنها عملیات تبدیل را انجام می دهد. بنابراین، محصول تولیدشده در آمار کدال منعکس می شود، اما پتروشیمی مالک آن نیست و اختیار عرضه آن در بورس را ندارد. همچنین شرکت ها اعلام کرده اند تعهدات هفتگی عرضه تعیین شده از سوی تنظیم گر را رعایت کرده اند. از این رو، عبارت «فروش خارج از بورس» در صورت های مالی لزوماً به معنای فروش داخلی غیرمجاز نیست و می تواند شامل تولید حق العمل کاری، فروش های دارای مجوز یا سایر قراردادهای قانونی باشد.

در نتیجه، شواهد مربوط به زایلین مخلوط وجود فاصله میان ظرفیت، تولید اعلام شده، تقاضای ثبت شده و عرضه در بورس را نشان می دهد، اما علت این فاصله هنوز به صورت قطعی مشخص نیست. برای داوری نهایی باید تراز مادی محصول تهیه شود و در آن میزان خوراک دریافتی، تولید واقعی، تولید متعلق به شرکت، تولید حق العمل کاری، موجودی انبار، صادرات، فروش داخلی، تعهد هفتگی عرضه و عملکرد واقعی عرضه از یکدیگر

تفکیک شوند. همچنین باید روشن شود آیا تعهد تعیین شده متناسب با ظرفیت عملیاتی و نیاز بازار بوده و آیا رعایت کف عرضه، از نظر حقوقی مجوز فروش باقی مانده محصول خارج از بورس محسوب می شود یا خیر.

بر این اساس، دو مطالعه موردی حاضر بیش از آنکه اثبات کننده تخلف باشند، ضرورت ارتقای شفافیت اطلاعات و نظارت تنظیم گر را نشان می دهند. قیمت های بسیار بالاتر از سطح جهانی در بازارهای متمرکز، علامت هشدار جدی است؛ اما تفکیک میان کمبود واقعی، خطای قیمت پایه، محدودیت تولید و کاهش عामدانه عرضه، تنها با دسترسی به اطلاعات تفصیلی و قابل راستی آزمایی امکان پذیر خواهد بود.

۶- طبقه بندی وضعیت های معاملاتی و مرز مداخله سیاست گذار

برای تحلیل رقابت در بورس کالا باید میان «کشف طبیعی قیمت»، «اصلاح خطای قیمت پایه»، «رقابت ناشی از شکاف ارزی»، «کمبود واقعی» و «مهندسی عامدانه بازار» تفکیک قائل شد. درصد رقابت به تنهایی معیار مناسبی برای تشخیص سود غیرمتعارف یا تخلف نیست؛ زیرا اگر قیمت پایه از ابتدا پایین تر از ارزش واقعی محصول تعیین شده باشد، حتی رقابت بالاتر از ۲۰ درصد نیز ممکن است صرفاً خطای قیمت اولیه را اصلاح کند. همچنین، فاصله قیمت پایه و قیمت نهایی نشان دهنده افزایش درآمد فروش است، نه سود خالص بنگاه. تشخیص سود واقعی مستلزم محاسبه هزینه خوراک، انرژی، استهلاک، تعمیرات، هزینه مالی، ظرفیت بلااستفاده و زیان فروش های تکلیفی است. بر این اساس، وضعیت بازار را می توان در پنج دسته طبقه بندی کرد:

۱- رقابت طبیعی و تسویه عادی بازار: در شرایطی که قیمت پایه براساس فرمولی شفاف و متناسب با قیمت محصول مشابه جهانی تعیین شده، عرضه کافی است و شواهدی از محدودیت عامدانه یا رفتار هماهنگ وجود ندارد، نوسان قیمت نهایی در محدوده ای متعارف را باید بخشی از فرایند طبیعی کشف قیمت دانست. دامنه مثبت یا منفی ۲۰ درصد می تواند یک شاخص هشدار اولیه باشد، اما معیار قطعی نیست. در این وضعیت، مداخله مستقیم سیاست گذار ضرورتی ندارد.

۲- رقابت بالا ناشی از پایین بودن قیمت پایه یا شکاف ارزی: ممکن است قیمت پایه به دلیل ضعف فرمول، تشخیص نادرست قیمت جهانی یا استفاده از نرخ ارز رسمی، پایین تر از ارزش واقعی کالا تعیین شود. در این حالت، خریداران قیمت پیشنهادی را افزایش می دهند و رقابت ظاهراً شدیدی شکل می گیرد؛ اما قیمت نهایی همچنان از قیمت محصول مشابه جهانی با ارز آزاد فراتر نمی رود. این رقابت لزوماً نشانه تخلف، تبانی یا سود

غیرمتعارف عرضه کننده نیست و بخشی از آن می تواند نقش اصلاح کننده قیمت پایه را ایفا کند. راهکار مناسب در این وضعیت، اصلاح فرمول قیمت پایه و کاهش شکاف ارزی است، نه برخورد تعزیری با عرضه کننده.

۳- عبور قیمت نهایی از قیمت جهانی در شرایط کمبود واقعی: کمبود خوراک، محدودیت انرژی، فرسودگی تجهیزات، توقف خطوط تولید یا فعالیت مجتمع با ظرفیت پایین می تواند عرضه واقعی را کاهش دهد. همزمان، تحریم، محدودیت ثبت سفارش و تخصیص ارز نیز امکان واردات را از صنایع پایین دستی سلب می کند. در چنین شرایطی، قیمت نهایی ممکن است از قیمت جهانی با ارز آزاد نیز بالاتر رود. این وضعیت علامت ناکارآمدی بازار و ضرورت مداخله تنظیم گر است، اما به تنهایی تخلف یا سود غیرمتعارف را اثبات نمی کند. ابتدا باید هزینه واقعی تولید، میزان خوراک دریافتی، ظرفیت عملیاتی و امکان واردات بررسی شود.

۴- فاصله قانونی میان تولید و عرضه در بورس: بخشی از فاصله تولید اعلام شده در کدال با عرضه بورس ممکن است ناشی از تولید حق العمل کاری، صادرات مجاز، موجودی انبار، فروش تکلیفی یا انجام کامل تعهد هفتگی عرضه باشد. در تولید حق العمل کاری، پتروشیمی مالک محصول نیست و اختیار عرضه آن در بورس را ندارد. بنابراین، این فاصله را نمی توان بدون بررسی قراردادهای و مالکیت محصول، فروش غیرقانونی یا مهندسی بازار تلقی کرد. البته رعایت کف عرضه نیز باید با مقررات فروش داخلی تطبیق داده شود و لزوماً مجوز فروش آزاد تمام محصول باقی مانده نیست.

۵- کاهش عامدانه عرضه و فروش غیرمجاز: تنها زمانی می توان از مهندسی بازار سخن گفت که پس از تفکیک تولید متعلق به شرکت، تولید حق العمل کاری، صادرات، موجودی، فروش تکلیفی و محدودیت واقعی خوراک، مشخص شود عرضه کننده با وجود امکان تولید و عرضه، تعهدات قانونی را رعایت نکرده یا محصول متعلق به خود را بدون مجوز در بازار داخلی خارج از بورس فروخته است. در این وضعیت، افزایش قیمت دیگر صرفاً نتیجه سازوکار بازار نیست و می تواند مصداق نقض مقررات یا ایجاد عامدانه کمبود باشد. در صورت احراز مستند این رفتار، اعمال جرایم، ضمانت های اجرایی و برخورد قضایی موضوعیت خواهد داشت.

بنابراین، مرز مداخله سیاست گذار نباید صرفاً با درصد رقابت تعیین شود؛ بلکه نوع مداخله باید براساس علت رقابت انتخاب شود: اصلاح فرمول قیمت پایه، کاهش شکاف ارزی، رفع محدودیت تولید و واردات، شفاف سازی قراردادهای حق العمل کاری یا برخورد قانونی با تخلف اثبات شده.

۷- راهکارهای پیشنهادی متناسب با وضعیت بازار

با توجه به مشکلات و چالش‌های موجود در سازوکار عرضه، قیمت‌گذاری و معاملات بورس کالا، جلسه‌ای با حضور آقای جهرمی، رئیس بورس کالای ایران و جمعی از مدیران و متخصصان این مجموعه، آقای طغیانی، نماینده مجلس شورای اسلامی و آقای درخشان، مدیر مرکز پژوهش، برگزار شد. در این جلسه، ضمن بررسی ریشه‌های شکل‌گیری رقابت‌های نامتعارف و سودهای غیرعادی در برخی بازارها، مجموعه‌ای از راهکارهای اصلاحی برای افزایش عرضه، کاهش رانت، هدایت حمایت‌ها به سمت تولید واقعی و بهبود عملکرد بورس کالا مطرح و بررسی شد.

بورس کالا با هدف ایجاد شفافیت، کشف قیمت و سامان‌دهی مبادلات کالاهای پایه ایجاد شده است؛ با این حال، در برخی بازارها، عواملی مانند کمبود عرضه، تعیین نامناسب قیمت پایه، تخصیص نهاده‌ها و انرژی با قیمت‌های حمایتی، امکان فروش خارج از بورس و شکل‌گیری تقاضای غیرواقعی، موجب شده است قیمت نهایی معاملات با رقابت‌های سنگین مواجه شود. این وضعیت از یک‌سو هزینه تأمین مواد اولیه صنایع پایین‌دستی را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، سودی فراتر از بازده متعارف تولید در اختیار برخی عرضه‌کنندگان قرار می‌دهد.

در این جلسه تأکید شد که رقابت بالا به‌تنهایی نشانه شکل‌گیری سود بادآورده نیست. بخشی از رقابت ممکن است ناشی از پایین‌بودن غیرواقعی قیمت پایه، تفاوت فناوری و هزینه تولید بنگاه‌ها، نوسانات نرخ ارز، محدودیت واقعی عرضه یا ایجاد تقاضای غیرواقعی باشد. بنابراین، پیش از طراحی هرگونه ابزار مالیاتی، قیمتی یا تنظیمی، لازم است منشأ رقابت، روش تعیین قیمت پایه و وضعیت عرضه و تقاضای هر محصول به‌صورت جداگانه بررسی شود.

بر این اساس، راهکارهای مطرح‌شده در جلسه در چند محور اصلی تجمیع شده است که در ادامه، سازوکار اجرایی، الزامات و ملاحظات هر یک تشریح می‌شود.

محورهای پیشنهادی برای اصلاح سازوکار بورس کالا

محور	راهکار اصلی	هدف
اول	اخذ مالیات یا عوارض از درآمدهای اتفاقی و سودهای بادآورده	بازپس‌گیری بخشی از رانت و هدایت آن به توسعه ظرفیت تولید
دوم	مرتبط‌کردن قیمت آب، برق و گاز با قیمت فروش و میزان عرضه در بورس	اصلاح انگیزه تولیدکنندگان برخوردار از انرژی حمایتی
سوم	مرتبط‌کردن قیمت و مقدار خوراک پتروشیمی‌ها با عرضه و رقابت در بورس	افزایش عرضه و جلوگیری از احتکار یا فروش خارج از شبکه

چهارم	ایجاد انبارهای داخلی و خارجی برای واردات و صادرات	کاهش زمان و هزینه تأمین و افزایش دسترسی به بازارها
پنجم	اصلاح سازوکار عرضه در بورس کالا	افزایش عرضه واقعی، منظم و متناسب با ظرفیت تولید و جلوگیری از عرضه محدود یا صوری

۷-۱- اخذ مالیات یا عوارض از درآمدهای اتفاقی و سودهای بادآورده

مسئله

در برخی محصولات، محدودیت عرضه یا نبود کالای جایگزین موجب می‌شود رقابت از سطح متعارف فراتر رود و فاصله قابل توجهی میان قیمت پایه و قیمت نهایی معامله ایجاد شود. چنانچه این افزایش درآمد حاصل ارتقای بهره‌وری، افزایش کیفیت، سرمایه‌گذاری جدید یا پذیرش ریسک تولید نباشد، بخشی از آن می‌تواند ماهیت سود بادآورده یا درآمد اتفاقی داشته باشد.

باین‌حال، تمام مبلغ رقابت را نمی‌توان سود بادآورده تلقی کرد؛ زیرا بخشی از رقابت ممکن است ناشی از پایین بودن غیرواقعی قیمت پایه، نوسان نرخ ارز، افزایش هزینه تولید، محدودیت واردات، کمبود واقعی عرضه یا شکل‌گیری تقاضای غیرواقعی باشد. بنابراین، قبل از اخذ مالیات یا عوارض باید منشأ رقابت و روش تعیین قیمت پایه هر محصول بررسی شود.

سازوکار پیشنهادی

ابتدا برای هر گروه کالایی، یک قیمت مرجع یا قیمت پایه اصلاح‌شده تعیین شود که هزینه متعارف تولید، قیمت جهانی، نرخ ارز، فناوری تولید و شرایط صنعت را در نظر بگیرد. سپس دامنه‌ای از رقابت به‌عنوان رقابت طبیعی بازار پذیرفته شود و فقط بخش مازاد بر این دامنه، پس از احراز وجود سود غیرعادی، مشمول مالیات یا عوارض شود.

مالیات یا عوارض می‌تواند به‌صورت پلکانی تعیین شود؛ به‌گونه‌ای که با افزایش فاصله قیمت معامله از قیمت مرجع، نرخ آن نیز افزایش یابد. در این چارچوب، رقابت‌های محدود و متعارف مشمول مالیات نمی‌شوند و تمرکز بر مواردی خواهد بود که رقابت شدید و مستمر، سودی فراتر از بازده متعارف ایجاد کرده است.

پیشنهادهای تکمیلی

به جای واریز کامل منابع حاصل به بودجه عمومی، می توان به شرکت اجازه داد تمام یا بخشی از آن را براساس یک برنامه مصوب و زمان بندی شده در همان زنجیره سرمایه گذاری کند. این سرمایه گذاری می تواند شامل موارد زیر باشد:

- ایجاد خط تولید جدید؛
- افزایش ظرفیت محصولات دچار کمبود؛
- رفع گلوگاه های تولید؛
- تولید محصولات جایگزین؛
- نوسازی فناوری و کاهش هزینه تولید؛
- توسعه ظرفیت صنایع پایین دستی.

برنامه سرمایه گذاری باید دارای زمان بندی، شاخص های قابل اندازه گیری و ضمانت اجرا باشد. منابع مربوط نیز نباید برای هزینه های جاری، تقسیم سود میان سهام داران یا فعالیت های غیر مرتبط مصرف شود. همچنین می توان بخشی از منابع حاصل را برای توسعه ظرفیت همان زنجیره، حمایت از ایجاد واحدهای جدید در محصولات انحصاری یا دارای کمبود و تأمین مالی طرح های توسعه ای اختصاص داد.

ملاحظات اجرایی

- روش تعیین قیمت پایه در صنایع مختلف یکسان نیست و باید به صورت محصول محور بررسی شود.
- پیش از اخذ مالیات، لازم است قیمت پایه اصلاح شود؛ زیرا قیمت پایه پایین می تواند تقاضای القایی و رقابت غیر واقعی ایجاد کند.
- فاصله قیمت پایه و قیمت معامله به تنهایی برای تشخیص سود بادآورده کافی نیست.
- تفاوت فناوری، بهره وری، فرسودگی تجهیزات و هزینه تولید بنگاه ها باید در محاسبه سود واقعی لحاظ شود.
- دامنه رقابت طبیعی نباید به یک درصد ثابت و عمومی برای همه محصولات تبدیل شود؛ زیرا ممکن است خود به بازار سیگنال قیمتی بدهد.
- ظرفیت قوانین موجود برای اخذ مالیات از درآمدهای اتفاقی باید بررسی شود و در صورت نبود مبنای حقوقی کافی، پیشنهاد قانونی مشخصی تهیه شود.
- محل مصرف منابع باید شفاف باشد و اولویت با افزایش ظرفیت و رفع کمبود همان زنجیره قرار گیرد.

۷-۲- مرتبط کردن قیمت آب، برق و گاز با قیمت فروش و میزان عرضه در بورس

مسئله

برخی تولیدکنندگان، آب، برق و گاز را با قیمت‌های حمایتی دریافت می‌کنند، اما محصولات آنها در بورس کالا با رقابت سنگین و در مواردی با قیمتی نزدیک یا بالاتر از قیمت جهانی معامله می‌شود. در چنین شرایطی، ممکن است بخشی از مزیت انرژی ارزان، به‌جای انتقال به صنایع پایین‌دستی یا مصرف‌کننده نهایی، به سود غیرعادی عرضه‌کننده تبدیل شود.

از سوی دیگر، ممکن است تولیدکننده پس از برخورداری از انرژی حمایتی، عرضه خود را کاهش دهد یا بخش بیشتری از محصول را خارج از بورس به فروش برساند. در این وضعیت، میزان حمایت دریافتی با عملکرد واقعی بنگاه در تأمین بازار داخلی تناسب ندارد.

سازوکار پیشنهادی

قیمت آب، برق و گاز صنایع براساس عملکرد واقعی آنها در تولید و عرضه، به‌صورت شناور تعیین شود. در طراحی این سازوکار می‌توان شاخص‌های زیر را در نظر گرفت:

- میزان عرضه نسبت به ظرفیت عملی تولید؛
- میزان ایفای تعهدات عرضه؛
- نظم و استمرار عرضه؛
- شدت و استمرار رقابت روی محصول؛
- فاصله قیمت نهایی معامله با قیمت پایه یا قیمت جهانی؛
- میزان فروش خارج از بورس؛
- میزان صرفه‌جویی و بهبود بهره‌وری مصرف انرژی.

واحدی که عرضه منظم و کافی داشته و محصول آن با رقابت غیرعادی مواجه نشده است، از نرخ پایه یا ترجیحی انرژی برخوردار شود. در مقابل، اگر بنگاه بدون دلیل موجه عرضه خود را کاهش دهد یا محصول آن به‌طور مستمر با رقابت شدید مواجه شود، بخشی از تخفیف آب، برق یا گاز آن کاهش یابد.

این سازوکار بهتر است به‌عنوان «شناورسازی قیمت انرژی براساس عملکرد تولید و عرضه» تعریف شود و نه صرفاً جریمه؛ زیرا هدف اصلی، متناسب کردن حمایت دریافتی با عملکرد واقعی تولیدکننده در بازار است. یعنی دو بازار سهمیه‌ای انرژی و بازار سبز که انرژی با قیمت بالاتر عرضه می‌شود، طراحی شده و سهمیه انرژی بنگاه‌هایی که معیارهای فوق را بیشتر دارند، بالاتر تعیین شود و بقیه انرژی از طریق بازار سبز تهیه شود و هرچقدر این معیارها کاهش یافت سهمیه کاهش و در نتیجه نیاز به تهیه انرژی از بازار سبز بیشتر شود.

پیشنهادهای تکمیلی

در کنار تعدیل قیمت انرژی، می‌توان برای بنگاه‌هایی که عرضه بیشتری دارند یا بهره‌وری انرژی خود را افزایش می‌دهند، مشوق‌هایی در نظر گرفت. این مشوق‌ها می‌تواند شامل اولویت در تخصیص انرژی، کاهش محدودیت مصرف در دوره‌های اوج یا برخورداری از نرخ‌های مناسب‌تر باشد.

همچنین استفاده از ظرفیت بورس انرژی و ایجاد بازار برای گاز صرفه‌جویی‌شده یا مازاد پیشنهاد شد. واحدهایی که از طریق اصلاح فناوری، کاهش اتلاف و افزایش بهره‌وری، مصرف انرژی خود را کاهش می‌دهند، بتوانند از منافع اقتصادی صرفه‌جویی ایجادشده برخوردار شوند.

ایجاد چنین بازاری می‌تواند هم‌زمان به افزایش بهره‌وری، کاهش شدت مصرف انرژی و تخصیص انرژی آزادشده به واحدهای مولدتر کمک کند.

ملاحظات اجرایی

- فرمول تعدیل قیمت انرژی باید شفاف، دوره‌ای و از پیش قابل پیش‌بینی باشد.
- تولیدکننده باید بداند تغییر در میزان عرضه یا شدت رقابت چه اثری بر قیمت انرژی او خواهد داشت.
- پیش از افزایش قیمت انرژی باید مشخص شود که رقابت شدید واقعاً ناشی از کاهش عرضه یا عملکرد بنگاه بوده است.
- رقابت ناشی از قیمت پایه نامناسب، اختلال حمل‌ونقل، توقف ناخواسته تولید یا کمبود خوراک نباید موجب افزایش نرخ انرژی شود.
- میزان عرضه باید با ظرفیت عملی تولید سنجیده شود، نه صرفاً ظرفیت اسمی.
- تأثیر افزایش قیمت انرژی بر هزینه تولید و قیمت محصولات پایین‌دستی باید پیش از اجرا ارزیابی شود.
- این سازوکار باید متناسب با ویژگی‌های هر صنعت طراحی شود و اعمال یک فرمول واحد برای تمام صنایع مناسب نیست.

۷-۳- مرتبط کردن قیمت و مقدار خوراک پتروشیمی ها با عرضه و رقابت در بورس

مسئله

تخصیص خوراک پتروشیمی ها صرفاً براساس ظرفیت اسمی، سابقه فعالیت یا سهمیه های ثابت، بدون بررسی مسیر واقعی تولید و فروش، می تواند زمینه انحراف منابع، عرضه محدود، فروش خارج از بورس و کسب سود غیرعادی را فراهم کند.

ممکن است یک واحد خوراک را با قیمت حمایتی دریافت کند، اما محصول نهایی را به میزان کافی در بورس کالا عرضه نکند یا بخش عمده محصول را خارج از شبکه رسمی به فروش برساند. در چنین شرایطی، حمایت اعطاشده در قالب خوراک ارزان الزاماً به افزایش عرضه یا کاهش قیمت برای صنایع پایین دستی منجر نمی شود.

سازوکار پیشنهادی

مقدار و قیمت خوراک تخصیصی به هر واحد پتروشیمی با عملکرد واقعی آن در تولید و عرضه مرتبط شود. در این مدل:

- واحدی که تولید و عرضه بیشتری در بورس دارد، از سهمیه خوراک مناسب تری برخوردار شود؛
- کاهش عرضه نسبت به ظرفیت عملی یا تعهد تعیین شده، در سهمیه خوراک دوره بعد اثر بگذارد؛
- موجودی انبار، صادرات و فروش خارج از بورس در محاسبه سهمیه لحاظ شود؛
- در محصولات دارای رقابت شدید و مستمر، قیمت خوراک یا میزان تخفیف آن قابل بازنگری باشد؛
- فاصله غیرمتعارف میان قیمت پایه و قیمت معامله در ارزیابی نحوه تخصیص خوراک مورد توجه قرار گیرد.

در بخش قیمت خوراک، اگر تولیدکننده با استفاده از خوراک حمایتی و فروش محصول در بورس از سودی فراتر از بازده متعارف برخوردار شود، میزان تخفیف خوراک می تواند تعدیل شود. در بخش مقدار خوراک نیز سهمیه باید براساس تولید و عرضه واقعی تعیین شود، نه صرفاً ظرفیت اسمی واحد.

پیشنهادهای تکمیلی

برای اجرای این راهکار، نظام یکپارچه رهگیری ورودی و خروجی زنجیره ایجاد شود. اطلاعات زیر باید به یکدیگر متصل و تطبیق داده شود:

- مقدار خوراک دریافتی؛
 - مقدار تولید ثبت شده؛
 - میزان عرضه و فروش در بورس کالا؛
 - میزان فروش خارج از بورس؛
 - میزان صادرات؛
 - موجودی انبار؛
 - تحویل واقعی محصول؛
 - فاکتورهای فروش صنایع پایین دستی.
- با اتصال این اطلاعات می توان مسیر مصرف خوراک را ردیابی، واحدهای تولیدی واقعی را از واسطه ها تفکیک و سهمیه هر واحد را براساس عملکرد واقعی اصلاح کرد.
- همین منطق می تواند در تخصیص سایر مواد اولیه، برق و ارز نیز به کار گرفته شود. واحدی که عرضه بیشتری دارد و به رفع گلوگاه بازار کمک می کند، در تخصیص نهاده یا ارز در اولویت قرار گیرد. در مقابل، واحدی که سهمیه دریافت می کند اما عرضه مؤثر ندارد، نباید از همان سطح امتیازات برخوردار بماند.

ملاحظات اجرایی

- کاهش عرضه ممکن است ناشی از کمبود خوراک، تعمیرات، توقف اضطراری یا محدودیت های فنی باشد و نباید در همه موارد به کاهش سهمیه منجر شود.
- شاخص اصلی باید عرضه واقعی و تحویل شده باشد، نه صرفاً عرضه ثبت شده روی تابلوی بورس.
- صادرات، موجودی عملیاتی و قراردادهای معتبر فروش باید در محاسبه سهمیه لحاظ شود.
- اطلاعات فروش خارج از بورس باید شفاف و در محاسبات وارد شود.
- ارتباط قیمت خوراک با رقابت نباید به گونه ای طراحی شود که افزایش هزینه خوراک مستقیماً به صنایع پایین دستی منتقل شود.
- قیمت پایه باید پیش از تعدیل قیمت خوراک بررسی شود؛ زیرا رقابت بالا ممکن است ناشی از پایین بودن نامتناسب قیمت پایه باشد.
- لازم است امکان اعتراض بنگاه به محاسبه سهمیه یا قیمت خوراک و رسیدگی کارشناسی به آن پیش بینی شود.

۷-۴- ایجاد انبارهای داخلی و خارجی برای واردات و صادرات

مسئله

طولانی بودن فرایند ثبت سفارش، تأمین ارز، حمل و نقل و ترخیص، دسترسی صنایع به مواد اولیه وارداتی را دشوار کرده است. در برخی کالاهای دارای کمبود، فاصله زمانی میان ثبت سفارش و تحویل کالا موجب توقف تولید، افزایش هزینه تأمین و تشدید رقابت در بورس کالا می شود. در بخش صادرات نیز نبود انبار در بازارهای مقصد، صادرکننده را ناچار می کند کالا را پس از یافتن خریدار ارسال کند یا آن را بدون شناخت کافی از شرایط بازار به مقصد بفرستد. این وضعیت قدرت چانه زنی صادرکننده را کاهش می دهد و هزینه حمل، بیمه و تحویل را افزایش می دهد. همچنین در داخل کشور، نبود اطلاعات دقیق و برخط از موجودی انبارها، به ویژه در دوره های بحران، می تواند موجب خریدهای احتیاطی، احتکار و تشدید کمبود شود.

سازوکار پیشنهادی

طرح انبارها در سه سطح اجرا شود:

الف) انبار در کشورهای مبدأ واردات

برای مواد اولیه و کالاهای راهبردی، انبارهایی در کشورهای اصلی تأمین کننده، از جمله چین و سایر مبادی مهم، ایجاد یا اجاره شود. کالا پس از کنترل کیفیت، استاندارد و مشخصات فنی در انبار قرار گیرد و موجودی آن از طریق بورس کالا به خریداران ایرانی عرضه شود.

در این روش، خریدار ایرانی به جای طی کردن فرایند طولانی شناسایی فروشنده، مذاکره، ثبت سفارش و حمل، کالای موجود و استاندارد شده را خریداری می کند. قیمت، مقدار، محل تحویل، زمان حمل و هزینه های جانبی نیز پیش از معامله مشخص خواهد بود.

ب) انبار در کشورهای مقصد صادراتی

کالاهای صادراتی پیش از یافتن خریدار نهایی در انبارهای مورد تأیید در کشورهای مقصد یا بازارهای منطقه ای قرار گیرند و از طریق بورس عرضه شوند. این اقدام امکان فروش مستمر، تحویل سریع تر، قیمت گذاری شفاف و دسترسی مستقیم تر به خریداران خارجی را فراهم می کند.

ج) انبارهای داخلی و منطقه ای

انبارهای داخلی به عنوان ذخیره عملیاتی و ضربه گیر بازار مورد استفاده قرار گیرند. ثبت موجودی این انبارها و تعیین حداقل ذخیره برای کالاهای حساس، امکان واکنش سریع تر در برابر بحران، اختلال حمل و نقل یا افزایش ناگهانی تقاضا را فراهم می کند.

پیشنهادهای تکمیلی

ایجاد انبارهای خارجی می‌تواند با تسهیل واردات هدفمند تکمیل شود. این تسهیل باید به کالاهای محدود و مشخصی اختصاص یابد که:

- به‌طور مستمر با رقابت شدید مواجه‌اند؛
- تولید داخلی آنها پاسخ‌گوی تقاضا نیست؛
- قیمت داخلی آنها به قیمت جهانی رسیده یا از آن فراتر رفته است؛
- حجم ارز موردنیاز برای واردات آنها قابل مدیریت است؛
- واردات آنها به تولید داخلی پایدار آسیب جدی وارد نمی‌کند.

در این موارد می‌توان ثبت سفارش و واردات با ارز شخصی یا ارز حاصل از صادرات را تسهیل کرد و کالای وارداتی را از طریق انبارهای مورد تأیید و بورس کالا در اختیار صنایع مصرف‌کننده قرار داد. همچنین استفاده از قبض انبار قابل معامله می‌تواند امکان خرید و فروش کالا پیش از حمل نهایی، تأمین مالی موجودی و کاهش زمان تحویل را فراهم کند. انبارها می‌توانند در امتداد مسیرهای ریلی، دریایی و کریدورهای اصلی تجارت خارجی جانمایی شوند.

ملاحظات اجرایی

- کیفیت، استاندارد و مشخصات فنی کالا پیش از ورود به انبار باید تأیید شود.
- مسئولیت نگهداری، بیمه، افت، خسارت و اختلاف کیفیت باید مشخص باشد.
- قبض انبار باید استاندارد، معتبر و قابل معامله در بورس باشد.
- اطلاعات انبارها باید به بورس کالا، گمرک، سامانه جامع تجارت و بانک مرکزی متصل شود.
- شیوه تسویه ریالی و ارزی و نحوه انتقال مالکیت کالا باید تعیین شود.
- زمان آغاز تعهد ارزی صادرات باید با زمان فروش یا خروج کالا از انبار خارجی هماهنگ باشد.
- جانمایی انبارها باید براساس حجم تجارت، مسیر حمل، هزینه لجستیک و بازار هدف انجام شود.
- طرح ابتدا برای تعداد محدودی از کالاهای دارای کمبود یا رقابت شدید به‌صورت آزمایشی اجرا شود.
- نقش دولت بهتر است بر تنظیم مقررات، تضمین استاندارد و تسهیل فرایندها متمرکز باشد و ایجاد و بهره‌برداری از انبارها با مشارکت بخش خصوصی انجام شود.

۷-۵- اصلاح سازوکار عرضه در بورس کالا

مسئله

در برخی بازارها، میزان و نظم عرضه با ظرفیت تولید، مقدار خوراک و انرژی دریافتی و نیاز واقعی بازار تناسب ندارد. عرضه محدود یا نامنظم می‌تواند رقابت را تشدید و قیمت نهایی را افزایش دهد. همچنین ممکن است عرضه‌کننده مقدار محدودی از محصول را در بورس عرضه کند تا قیمت بالایی کشف شود و سپس بخش عمده محصول را خارج از بورس و براساس همان قیمت به فروش برساند. بنابراین، صرف ثبت عرضه روی تابلوی بورس به معنای کافی و واقعی بودن عرضه نیست و مقدار، استمرار، شرایط تحویل و نسبت عرضه به ظرفیت تولید نیز باید بررسی شود.

سازوکار پیشنهادی

برای محصولات دارای کمبود یا رقابت مستمر، کف عرضه متناسب با ظرفیت عملی تولید، مقدار خوراک و انرژی دریافتی، نیاز بازار داخلی، موجودی انبار و تعهدات صادراتی تعیین شود. تعهد عرضه هر واحد باید براساس شاخص‌های زیر محاسبه شود:

- ظرفیت عملی و تولید واقعی؛
- مقدار خوراک و مواد اولیه دریافت‌شده؛
- میزان انرژی تخصیص‌یافته؛
- موجودی انبار؛
- صادرات و قراردادهای معتبر؛
- نیاز بازار داخلی؛
- سوابق عرضه و تحویل محصول.

تولیدکننده موظف شود عرضه خود را به‌صورت منظم و قابل پیش‌بینی انجام دهد. کاهش غیرموجه عرضه پس از دریافت خوراک، انرژی یا مواد اولیه حمایتی نیز در تخصیص امتیازات دوره بعد اثر بگذارد. در ارزیابی ایفای تعهد، علاوه بر مقدار ثبت‌شده روی تابلو، میزان معامله، تحویل واقعی، شرایط تسویه، موجودی انبار و فروش خارج از بورس بررسی شود تا عرضه واقعی از عرضه محدود یا صوری تفکیک شود.

پیشنهادهای تکمیلی

سامانه‌ای برای پایش مستمر عرضه هر واحد ایجاد شود که در آن اطلاعات تولید، خوراک، موجودی، عرضه، فروش، صادرات و تحویل واقعی قابل مشاهده باشد. براساس این اطلاعات، واحدهای دارای عرضه منظم از مشوق‌هایی مانند اولویت در تخصیص خوراک، انرژی، مواد اولیه یا ارز برخوردار شوند.

فروش خارج از بورس نیز باید به صورت کامل ثبت و شفاف شود. عرضه‌کننده نباید بتواند مقدار محدودی را در بورس عرضه کند، قیمت مرجع بالایی بسازد و سپس بخش عمده محصول را خارج از بورس با همان قیمت به فروش برساند.

برای محصولات انحصاری یا دارای کمبود مستمر، علاوه بر تعیین کف عرضه، می‌توان مشوق‌هایی برای افزایش ظرفیت واحدهای موجود یا ایجاد واحدهای جدید در نظر گرفت. تسهیل واردات هدفمند نیز می‌تواند به عنوان ابزار مکمل و موقت برای متعادل کردن بازار استفاده شود.

ملاحظات اجرایی

- کف عرضه باید براساس ظرفیت عملی تعیین شود، نه صرفاً ظرفیت اسمی.
- تعمیرات، توقف اضطراری، کمبود خوراک و سایر محدودیت‌های موجه باید در محاسبه تعهد عرضه لحاظ شود.
- عرضه واقعی باید از عرضه صوری تفکیک شود؛ شرایط نامناسب تحویل یا تسویه می‌تواند عرضه را عملاً غیرقابل استفاده کند.
- الزام همه تولیدکنندگان به عرضه تمام تولید در بورس، بدون توجه به صادرات و قراردادهای معتبر، مناسب نیست.
- میزان عرضه باید برای هر محصول و زنجیره به صورت جداگانه تعیین شود.
- اطلاعات فروش خارج از بورس و موجودی انبار باید در دسترس نهاد تنظیم‌گر باشد.
- برای واحدهایی که عرضه بیشتری از تعهد خود دارند، مشوق و برای واحدهایی که بدون دلیل موجه عرضه را کاهش می‌دهند، ضمانت اجرا پیش‌بینی شود.
- ضمانت اجرا می‌تواند در تخصیص خوراک، انرژی، مواد اولیه یا سایر امتیازات اعمال شود و نباید الزاماً به جریمه نقدی محدود باشد.
- درباره اصلاح سازوکار مچینگ در جلسه توافق نهایی حاصل نشد؛ بنابراین، این موضوع در راهکارهای نهایی وارد نشده است.

۷-۶- جمع‌بندی و دلالت‌های سیاستی

این پژوهش از مسئله تضعیف صادرات و کاهش رقابت‌پذیری صنایع پایین‌دستی آغاز شد و نشان داد که یکی از مسیرهای مهم انتقال فشار به تولیدکنندگان، افزایش قیمت و بی‌ثباتی دسترسی به مواد اولیه پتروشیمی است. بورس کالا به‌خودی‌خود منشأ این وضعیت نیست و همچنان نسبت به سازوکارهای غیرشفاف و سهمیه‌ای مزیت دارد؛ مسئله از برهم‌کنش قیمت پایه نامتناسب، چندنرخ‌بودن ارز، محدودیت عرضه، انحصار، انسداد واردات، ناپایداری مقررات و ضعف دسترسی تنظیم‌گر به اطلاعات زنجیره شکل می‌گیرد.

یافته‌های کمی نشان داد که با افزایش شکاف میان نرخ ارز مبنای بورس و بازار آزاد، کالا به دارایی قابل‌آرbitrage تبدیل می‌شود و تقاضای واسطه‌ای در کنار تقاضای واقعی تولید قرار می‌گیرد. در مقابل، نزدیک‌شدن نرخ‌ها بخش بزرگی از رقابت‌های شدید را کاهش می‌دهد. با این حال، عبور قیمت برخی محصولات از قیمت جهانی حتی با ارز آزاد نشان می‌دهد که در بازارهای انحصاری، کمبود فیزیکی و نبود امکان واردات نیز نقش تعیین‌کننده دارد. بنابراین، نمی‌توان برای همه رقابت‌های بالا یک علت یا یک راهکار واحد در نظر گرفت.

مرز مداخله سیاست‌گذار باید براساس منشأ رقابت تعیین شود. رقابت طبیعی نیازمند مداخله نیست؛ رقابت ناشی از قیمت پایه نامناسب با اصلاح فرمول قیمت‌گذاری پاسخ داده می‌شود؛ رقابت ناشی از شکاف ارزی به اصلاح سیاست ارزی نیاز دارد؛ کمبود واقعی باید با رفع محدودیت خوراک و انرژی، افزایش ظرفیت و تسهیل واردات مدیریت شود؛ و کاهش عامدانه عرضه یا فروش غیرمجاز، پس از احراز مستند، مستلزم ضمانت اجرا و برخورد قانونی است.

پیش‌شرط این رویکرد، ایجاد تراز مادی قابل‌راستی‌آزمایی برای هر محصول و مجتمع است؛ به‌گونه‌ای که خوراک دریافتی، تولید واقعی، حق‌العمل‌کاری، موجودی، صادرات، فروش تکلیفی، عرضه، معامله و تحویل نهایی قابل‌رهگیری باشد. تنها با چنین اطلاعاتی می‌توان سود مشروع را از سود بادآورده و کمبود واقعی را از مهندسی بازار تفکیک کرد.

در نهایت، حمایت‌های انرژی و خوراک باید به تولید، عرضه شفاف، بهره‌وری و توسعه ظرفیت مشروط شود. سیاست‌گذاری نباید با تعیین سقف‌های عمومی یا مجازات یکسان همه بنگاه‌ها، اختلال تازه‌ای ایجاد کند. هدف نهایی باید هم‌راستاکردن منافع صنایع بالادستی با افزایش عرضه، تقویت صنایع پایین‌دستی و توسعه صادرات باشد؛ به‌گونه‌ای که جنگ، تحریم، انحصار و محدودیت واردات به منبع سود کم‌ریسک و ایجاد ذی‌نفع برای تداوم «تعادل پایین» تبدیل نشود.